

جریان شناسی

و بایسته های مفهومی و روشی

کاری از:

نخستین و تنها مرجع جریان شناسی

پایگاه

پایگاه تبیینی
و تحلیلی جریان شناسی
www.Didban.ir



مطالب این بولتن صرفاً جهت اطلاع
رسانی بوده و نقل از آن تنها با ذکر
منبع مجاز می باشد.

الجنة
الرحيم

A stylized Arabic calligraphic logo. The word 'الجنة' (Al-Janna) is written in a bold, black, cursive style. Below it, the word 'الرحيم' (Ar-Rahim) is written in a smaller, gold-colored, cursive style. The entire logo is centered horizontally on a yellow background. A vertical dashed white line runs through the center of the page, passing through the logo.

جریان‌شناسی چیست و چه کاربردهایی دارد

جریان‌شناسی، یعنی دیدبانی جامعه

جریان عبارت است از «جمعیت نظام‌مند مدیریت شده و تاثیرگذار بر جامعه». این جریان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری رخ می‌دهد. مثلا اگر تاثیرگذاری جریانی بر عرصه فرهنگ باشد، می‌شود جریان فرهنگی.

با این تعریف، جریان حتما باید به یک نهاد اجتماعی تبدیل شود و شامل یک جمعیت باشد. البته این بدان معنی نیست که همه جمعیت یک جریان، آگاهانه از آن جریان حمایت می‌کنند. به عبارتی گاهی ممکن است جمعیت زیادی به‌طور ناخودآگاه به یک جریان کمک کنند. ولی به هر حال،

آن‌ها هم جزء جمعیت حساب می‌شوند. اما جمعیت می‌تواند پنهان یا آشکار باشد. فعال یا منفعل باشد. مثلا نمی‌توان همه بی‌حجاب‌ها را هوادار جریان ضددینی به حساب آورد.



یادداشت شفاهی

از حجت‌الاسلام دکتر خسروپناه

○ جریان‌شناسی چیست

جریان‌شناسی یعنی شناخت جریان‌ها و

بعضی جریان‌ها را نمی‌توان حذف کرد، اما می‌توان آن را مدیریت یا کنترل نمود و از آن به نفع نظام سود برد. اما اگر جریان‌ها را درست مدیریت نکنیم، تصمیمات خام و ناپخته‌ای گرفته خواهد شد. نمونه آن را می‌توان در وقایع چند سال گذشته هم مشاهده کرد. مثلاً می‌بینیم فرقه‌ای در کشور وجود دارد که جمعیت آن اندکند و فعالیت یا حامی زیادی هم ندارند. ولی به خاطر مقابله نادرست با آن‌ها، ناگهان در جایگاه مظلومیت قرار می‌گیرند و طرفدار پیدا می‌کنند و به جریان حداکثری تبدیل می‌شوند. اما در طرف مقابل، جریان تصوف فرقه‌ای وجود دارد که بسیار هم فعال است ولی زیر کانه عمل می‌کند. هیچ کس هم به آن توجه نمی‌کند.

جریان‌شناسی به درد پیش‌بینی آینده هم می‌خورد. مثلاً اگر وزارت ارشاد در حوزه موسیقی جریان‌شناسی انجام می‌داد، می‌توانستیم آینده آن‌ها را پیش‌بینی کنیم که مثلاً موسیقی راک، متال یا رپ به کجا می‌رسد. اما متأسفانه ما کار زیادی در این حوزه‌ها نکرده‌ایم. اگر می‌کردیم، می‌توانستیم جریان‌های فکری و فرهنگی آینده را پیش‌بینی کنیم. در حالی که غرب در این باره غیرفعال نبوده است. مثلاً همین فتنه ۸۸ و اپوزیسیونی که تشکیل شد، با جریان‌شناسی انجام شده بود که توانست روی موج احساسات مردم سوار

از سوی دیگر باید توجه داشت که هیچ موقع فرد به تنهایی یک جریان نیست. البته ممکن است لیدر یک جریان باشد و یا زمینه‌ساز یک جریان و یا جریان‌ساز شود، اما به تنهایی نمی‌تواند یک جریان باشد.

ظاهراً کلمه جریان‌شناسی، یک واژه ایرانی است و خود ما برای اولین بار آن را جعل کرده‌ایم. البته به این معنی نیست که در غرب، محتوای کار جریان‌شناسی هم وجود ندارد. شاید «تیپولوژی» را بتوان به عنوان معادل انگلیسی آن به کار برد. مثلاً آن‌ها درباره شخصیت‌های جریان‌سازی مثل شهید مطهری، آیت‌الله طالقانی، مرحوم شریعتی و... کارهای متعددی انجام داده‌اند. یا مثلاً درباره جریان‌های فکری مثل «سنت‌گرایی» کارها و تحقیقاتی انجام شده است.

○ کاربرد جریان‌شناسی

جریان‌شناسی در زمینه‌های مختلف تقنینی، امنیتی، فرهنگی و... به کار می‌آید. مثلاً برای وضع قوانین علیه ضد فرهنگ‌ها در مجلس، یا تصمیم‌سازی برای نهاد‌های امنیتی در برابر این قبیل جریان‌های فکری نیاز به جریان‌شناسی است. به‌طور کلی در هر حرکت فرهنگی، امنیتی یا سیاسی، حتماً باید جریان‌شناسی انجام شود تا معلوم شود که چطور باید با آن تعامل نمود و آن را تأیید یا رد کرد. حتی

شود و اگر ۹۰دی نبود، معلوم نبود چه بلایی بر سر نظام می‌آمد.

البته کاربرد جریان‌شناسی فقط در حوزه حکومتی نیست. مثلا اگر کسی می‌خواهد کار فرهنگی انجام دهد، نیاز به مطالعات جریان‌شناسانه دارد. البته کار سختی هم هست. ولی اگر هم انجام نشود، نمی‌توان انتظار کار مطلوب داشت. در حقیقت، جریان‌شناسی نگاه دیدبانی جامعه است. مثل زمان جنگ که عده‌ای دیدبان فعالیت‌ها را رصد می‌کنند، جریان‌شناسی هم همین کار را انجام می‌دهد. عناصر فرهنگی هم بر اساس همین نگاه کارشان را انجام می‌دهند. البته لازم نیست همه فعالین این دیدبانی را انجام دهند. اما باید تصمیمشان بر اساس یک نگاه جریان‌شناسانه باشد.

○ شیوه جریان‌شناسی

در جریان‌شناسی باید مولفه‌های مهم مربوط به جریان‌ها را شناسایی کرد. این مولفه‌ها عبارتند از موسس جریان. مبلغین و مروجین جریان. جمعیت. تکنیک‌ها و تاکتیک‌هایی که در آن جریان استفاده می‌شود. اعتقادات و باورها یا به عبارتی بینش‌ها و منش‌ها و کنش‌های جریان. مجموعه نهادهای داخلی یا خارجی که از جریان حمایت یا آن را نقد می‌کنند و به عبارتی موافقین و معارضین جریان. و از

همه این‌ها مهم‌تر به خصوص در جریان‌های فکری، روش‌شناسی و شناخت پارادایم‌های فکری حاکم بر جریان است.

برای این کار هم روش‌های مختلفی وجود دارد. یک روش، روش جامعه‌شناختی و تجربی است که در آن کار میدانی صورت می‌گیرد تا معلوم شود حیات اجتماعی یک جریان چیست؟ چقدر عام و تاثیرگذار است؟ چه تاکتیک و تکنیکی دارد؟ اصول راهبردی آن کدام است. چطور تصمیم می‌گیرد. با چه جریان‌هایی تعامل دارد؟

روش دیگر، روش تحقیق علمی و منطقی است که باید اندیشه‌های حاکم بر جریان مورد ارزیابی قرار بگیرد و آرا و افکار مربوط به آن را شناخت.

طبیعتا شناخت جمعیت‌هایی که با توجه به اهداف نظام، بیشتر «ضد فرهنگ» هستند باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. چراکه جریان‌های ضد فرهنگ (AntiCulture) همیشه مقدم و مهم‌تر از جریان‌های خرده فرهنگ (Subculture) هستند. خود جریان‌های ضد فرهنگ هم با توجه به اهداف نظام و باورهای دینی، شدت و ضعف دارند. بعضی مثل شیطان پرستی یا لمپنیزم فرهنگی خطرناک‌تر هستند و باید به آن‌ها بیشتر توجه کرد.

مهم‌ترین شیوه‌تقویت یا تضعیف یک جریان،

کار کند. ولی لازم است حتی پژوهشگاه‌های مخصوص جریان‌شناسی داشته باشیم. البته سازمان‌هایی که درباره تاریخ سیاسی معاصر یا اندیشه‌های سیاسی معاصر فعالیت می‌کنند، کارهایی از این دست انجام داده‌اند. مثلاً مطالعاتی در زمینه بهاییت و وهابیت انجام شده است. شاید بتوان «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه»، «موسسه امام خمینی (ره)»، «انتشارات بوستان کتاب»، «پژوهشگاه دفتر تبلیغات اسلامی» و «موسسه تاریخ معاصر ایران» را از جمله نهادهایی دانست که در زمینه جریان‌شناسی کار کرده‌اند. که البته بیشتر این کارها در زمینه جریان‌شناسی سیاسی بوده است.

در حوزه جریان‌شناسی فکری، موسسه «حکمت و فلسفه» دو کتاب منتشر کرده است. یکی «جریان‌شناسی فکری ایران معاصر» که این جریان‌ها را مورد مطالعه قرار داده است: سنت‌گرا - روشنفکری در دو شکل سکولار و دینی - تجددستیز اعم از هایدگری و فرهنگستانی و... عقلانیت اسلامی یا همان جریان امام و رهبری.

کتاب دوم «جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها» است که به بررسی ۱۰ جریان ضدفرهنگی پرداخته که بعضی از آن‌ها عبارت است از: وهابیت، بهاییت، شیطان پرستی، کثرت‌گرایی دینی، ناسیونالیسم و...

تقویت یا تضعیف فکری آن است. مثلاً روشنفکری دینی سکولار وقتی افکارش را تبلیغ می‌کرد، تقویت شد. ولی وقتی افکار آن به لحاظ علمی مورد نقد قرار گرفت، تضعیف شد. فعالیت‌های سیاسی یا به عبارتی همکاری یا عدم همکاری نهادهای اجتماعی و سیاسی هم در تقویت یا تضعیف یک جریان موثر است. حضور و عدم حضور نخبگان موضوع دیگری است که در این زمینه اهمیت دارد. جریانی که نخبگان آن بیشتر حضور داشته باشند، قوی‌تر است.

همچنین یک جریان ممکن است با استفاده از نمادهای اجتماعی تقویت شود. حتی عملکردها و برخوردهای نادرست نهادهای حکومتی هم ممکن است باعث گریز عده‌ای به سمت جریان‌های ضدفرهنگی و تقویت آن‌ها شود. ولی به هر حال این جریان‌ها هم پشتوانه فکری دارند. اما از نقطه ضعف یا حساسیت عوام استفاده می‌کنند تا جمعیت بیشتری را جذب کنند. به عبارتی جمعیت نخبگانی آن‌ها کم و جمعیت عوام آن‌ها بیشتر است. چرا که عوام معمولاً با نمادها جمع می‌شوند.

○ جریان‌شناسی در ایران

متأسفانه در حال حاضر، در ایران موسسه‌ای نداریم که به طور مشخص روی جریان‌شناسی

جریان شناسی در کتاب اللّٰه و سیره معصومین (ع)

راه برون رفت از جهل مصدیقی تبعیت از ولی امر است

آمنوا». یک رهبر دیگر در جهت بازدارندگی انسان از وصول به مقامات الهی است که شیطان راهبر آنست. هر دو رهبر روی زمین یارگیری می کنند. در جبهه انبیا همه تلاش در این مسیر است که انسان ها در مسیر انحراف ورود نکنند با اینکه از انحراف برگردند و توبه کنند. هدف شیطان هم انحراف از مسیر حق است. «و الذین کفرو اولیائهم الطاغوت» که «استحوذ علیهم الشیطان» یعنی شیطان بر آنها چیره گشت. این دو جریان را خدای متعال از اول معرفی می کند.

جریان حق یکيست: حزب الله. ویژگی این حزب اینست که ولایت خدا، رسول و «الذین آمنوا» را که خداوند معرفی کرده می پذیرند و از این جهت که مسیر حق مشخص و یکيست پس تعدد معنی ندارد. جریان باطل هدف معینی ندارد بلکه می خواهد انسان را از رسیدن به آن هدف معین بازدارد برای همین اهداف گوناگونی را تعریف می کند که همه انحراف است. با تعریف اهداف گوناگون جریانات گوناگونی بوجود می آید که مبدأ همه شیطان است. جامع این مقاصد بازماندن از مقصد الهی است. به دلیل اینکه هر چه جریانات انحرافی از حق بیشتر شود احتمال انحراف بیشتر و تشخیص راه از بیراهه سخت تر می شود.

قرآن در تمام جریان های تاریخی وارد نشده است چرا که برخی جریان ها مقاطع زمانی محدودی را شامل می شده است اما جریان های اصلی که شناخت آنها باعث شناخت جریان های فرعی می شود توسط قرآن معرفی شده است. اگر کسی جریان شناسی قرآنی را یاد بگیرد توانایی ورود به جریان حق را پیدا می کند که رسول و الذین آمنوا راهبر آن هستند چرا که آنها بصیر بالذات



گفتگو با حجت الاسلام مهدی طائب استاد دانشگاه و پژوهشگر دینی

جریان شناسی را در مفهوم عام، دسته بندی بر مبنای مولفه ها و شاخصه هایی می دانند. در قرآن کریم ما این نگاه را نسبت به خط کفر، نفاق و اسلام می بینیم. نگاه قرآنی به این حوزه را تبیین بفرمایید.

جریان حاکی از وجود یک منبع تفکر و برنامه ریزی برای رسیدن به اهداف مشخص شده است بنابراین وقتی می گوییم جریان با یک رهبر سر و کار داریم که رسیدن به اهداف مادی و یا معنوی را مدیریت می کند. دو رهبر عمده در این عالم با دو هدف وجود دارد. یک رهبر، انبیا و اولیا به نمایندگی از خدای متعال در جهت بهره گیری از امکانات برای وصول انسان ها به مقامات معنوی هستند «انما ولیکم الله و رسوله و الذین

می کنند. صاحب بصائر می شود. ایشان بصیر بالعرض هستند و در مسیر اشتباه نمی افتد چرا که اگر او به اشتباه بیفتد امتی به اشتباه می افتند.

امروز ولی فقیه بصیر بالعرض است یعنی اینکه ائمه باید دستش را بگیرند. برای همین است که حضرت حجت می فرمایند: «فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیهم». اینها علمشان من الائمة است. هدایت و کنترل در غیبت صغری به وسیله ارتباط فیزیکی است اما هدایت عامه ی خاصه یعنی برای عمومیت شیعه هدایت دارند و به طور خاص برای ولی فقیه هم هدایتگری دارند. کیفیت این هدایت بر ما پوشیده است اما مشخص است که سرپیچی از دستور او یعنی سرکشی بر رسول الله و ائمه اطهار علیهم السلام: «الراد علیه کالراد علینا و الراد علینا الراد علی الله» حوزه عمل و تبعیت از ولی فقیه همان حوزه تبعیت بصیر بالذات است.

وقتی از جریان شناسی صحبت می کنیم معمولاً برداشت عامیانه و ابتدایی به پیشینه نگری بر می گردد اما در نگاه پیامبر و ائمه اطهار (ع) آینده نگری هم مشاهده می شود. موافق هستید؟

قرآن هم پیشینه و هم آینده را بیان می کند. وقتی می گوید «والعاقبه للمتقین» یعنی جریان پیروز را در آینده دارد ترسیم می کند. در مورد جریان ضد حق هم قرآناًق را بیان می کند و می گوید «لن یضروکم الا اذی» یعنی ممکن است شما را اذیت کنند اما ضرری به شما نخواهند رسانید.

اگر جریانات آینده را می خواهید بشناسید باید جریانات گذشته را بشناسید. جریانات شیطانی هم همین است چرا که پلکانی جلو آمده و جریان جدید معلول جریانات قبلی است. با این شناخت، شما آینده را می شناسید و برای آن مهیا می شوید. برای همین هست که خداوند دستور داده است «اعدوا» چرا که اگر آماده نباشید ضربه را می زند. «لن یضروکم» در هنگام آماده باش است.

هستند یعنی من الله به آنها این توانایی شناخت اعطا شده است. پس کسانی که چشم به ولی زمان داشته باشند با بصیرت او از افتادن در دام جریانات انحرافی نجات پیدا خواهند کرد.

در لسان قرآن کریم واژه هایی همچون سبیل، طریق و ... نزدیک به مفهوم جریان هستند. این واژگان در چه مواردی به کار رفته اند؟

اشاره دقیقی به این واژگان شده است حتی سُبُل به کار رفته است. اِنَّ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِیْلِهِ. دنبال راههای انحرافی نروید چون شما را از راه مستقیم جدا می کند. اگر راه های انحرافی وجود نداشت «اهدنا الصراط المستقیم» معنی نداشت و برای همین وزانه ده بار دستور داده است که بگویند «اهدنا الصراط المستقیم». اگر این جریان ها فرمانده نداشتند «اهدنا» معنا پیدا نمی کرد چرا که اگر او دست ما را نگیرد شیطان "یحوف اولیائه" یا "یا مرمک بالفحشاء" فحشاء در اینجا همان جریان انحراف است پس هم صراط، سبیل و ... برگردان فارسی اش "جریان" می شود. نکته اصلی این است که قرآن کریم هم وارد جریان ها شده و هم دعوت به جریان شناسی کرده است. «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره». یعنی پیامبر با بصیرت است که مردم را به راه خدا دعوت می کند. اینجا لازم است فرق ظریف "بصیرت" و "علم" را توضیح دهم. بصیرت یعنی مصداق شناسی و فردشناسی اما علم یعنی شناخت فرد به شکل کلی که در تطبیق خارجی ممکن است دچار مشکل شد. بصیرت مطلق برای معصوم است. به همین جهت پیامبر می فرماید: «ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا بعدی». اگر به این دو متمسک شدید دچار مشکل نمی شود. یعنی قرآن بدون اهل بیت در انطباق مشکل پیدا می کند. «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اُمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنَا» کسانی که در اطراف ائمه کسانی که خوب عمل کنند بصیرت بالعرض پیدا

پس آینده نگری برای اعداد قوا و اطلاع از اقدامات دشمن است.

جریان شناسی و تبیین گری از سوی ائمه و معصومین در دوره های مختلف تاریخی صورت گرفته است با این حال شاهد ریزش هایی از بدنه امت اسلامی بودیم. این دو چگونگی با هم جمع می شوند؟

در زمان پیامبر اکرم چون مردم شاخص بودن پیامبر را قبول داشتند ظاهراً دچار فتنه نمی شدند چرا که عموم مردم چشم به پیامبر داشتند و فتنه گران نمی توانستند اقدامی انجام دهند. اگر جامعه چشم به شاخص معرفی شده از سوی پیامبر که همان علی بن ابیطالب بود می دوخت به فتنه دچار نمی شد. علی (ع) سعی می کرد غاصبان خلافت را به جامعه معرفی کند اما امتی که به او پشت کردند در دلشان نسبت به غاصبان حب ایجاد شد و دیگر شنوای حق نبودند. این حب به غیر حق باعث رشد جریانات نفسانی می شود و دیگر در عین اطلاع از حق می بینید که هیچ حرکتی به سوی حق انجام نمی شود. طلحه با اینکه حق را می دانست اقدامی در برائت از غاصبان و پیروی از حق نمی کند. زمانی که زبیر در جنگ جمل از ضدیت خودش با حق مطلع شد چرا در کنار علی قرار نگرفت؟ حب دنیا پرده ای است که نگذاشت بر اساس بصیرت خودش عمل کند. در فتنه های بعد از پیامبر اولین معضل این بود که مردم به جهل مصداقی افتادند. اقدامات علی علیه السلام در جهت رفع جهل مصداقی زیاد بود اما جریان انحرافی بعد از رسول الله با ایجاد راههای فرعی، حب های کاذب ایجاد کرد که پرده ای برای عدم اقدام به شناخت خود می شد. امکان ندارد برون رفت از فتنه ها جز با تبیین از بصیر بالذات اتفاق بیفتد. مشکل عمده در غیبت کنونی بصیر بالذات همین رویگردانی از بصیرت است. توسعه سطح بصیرت موجود قدمی است برای حضور بصیر بالذات. تلقی موجود این است که جریان شناسی به شناخت و فهم منتهی می شود. با شناخت پیوند بین علم و عمل که

در روایات هم مورد تأکید قرار گرفته است جای کنش و فعالیت در جریان شناسی کجاست؟ بسیاری فایده جریان شناسی را در این می دانند که خود و نزدیکانشان در موج فتنه های روزگار گرفتار نشوند و نوعی عافیت طلبی و عزلت نشینی را رواج می دهند.

من نام لم ینم عنه «هر که آسوده بخوابد دشمن او بیدار و هوشیار است». لایکلف الله نفساً الا وسعها. هر کسی هم بر اساس توانش مکلف شده است. ما دو وظیفه داریم اول اینکه بشناسیم دوم اینکه در حد فهمان عمل کنیم. اگر کسی گوشه ای نشست و وارد میدان عمل نشد "صاحب العلم" نمی شود. اگر شما در حدی که می دانستید عمل کنید به علم جدید می رسید و وقتی بر مبنای آن عمل کردید "عمل احسن" پدید می آید. عمل احسن هم مبنای علم جدید می شود و همین باعث رشد عملی و علمی می شود. در جریان شناسی باید به اندازه ای که شناختیم وارد نفی جریان باطل و اثبات حق شویم. کسی که وارد ابتهالات می شود به حیات علمی می رسد اما کسی که عملی نمی کند و می میرد. نمره مردم ما در زمانه ی کنونی نسبت به اول انقلاب نمره ی بالاتری است چرا که با انحراف های پیچیده تری روبرو شده اند و از ابتهالات سربلند بیرون آمده اند. کمال انسان هادر درگیری با باطل است برای همین هم خداوند منشأ فساد را که شیطان باشد خلق کرده است. اگر این کمال خواهی نبود هیچ یک از پیامبران وارد ابتهالات نمی شدند. ابراهیم به درون آتش رفت و موسی به طوفان. در پایان باید بگویم جبهه باطل جریانسای می کند و جبهه حق توسعه جریانی دارد. در نبرد آخرالزمان همچنگن بین شاخه های متعدد کفر و شاخه ی واحد حق بوجود می آید. «لانهوا و لانحنوا و انتم الاعلون». یک نمونه از نبرد آخرالزمانی را ما در ایران دیدیم. امام خمینی با توکل به حق گویا عصای موسی را در ایران انداخت و این ندای حق، نظام کمونیستی و بلوک قدرت را بلعید.

روش‌شناسی جریان‌شناسی

Methodology of "currents studies"

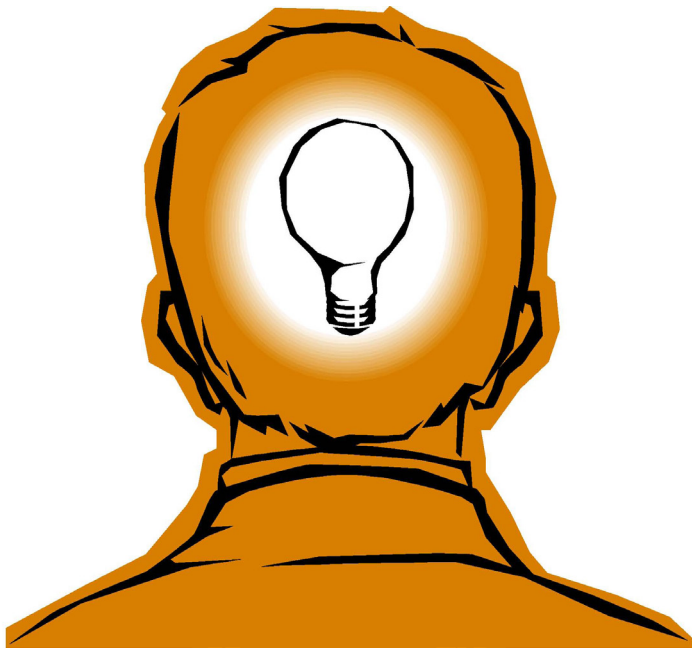
سید محمد علی غمامی

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات

چکیده

جریان‌شناسی از جهت معنا متناظر با مفاهیم نظری بسیاری در حوزه‌های معرفتی دیگر علوم است

اما منشأ آن به حوزه‌ی معرفتی انقلاب اسلامی باز می‌گردد. هدف اصلی جریان‌شناسی ایجاد تمایز و ایجاد ارتباط (شناخت حق از باطل یا شناخت خودی از غیر خودی) است. در این پژوهش پس از بررسی پیشینه‌ی آن در ایران اسلامی به تحلیل آن در چارچوب انقلاب اسلامی و توضیح مولفه‌های آن



در ایران بیشتر ناشی از تأکیدات رهبر معظم انقلاب اسلامی است که بارها از اهمیت شناخت جریانها سخن گفته‌اند. شناخت دوست و دشمن، ترسیم چشم‌انداز آینده و فهم اصول آنها اهدافی است که از نظر ایشان از طریق جریان‌شناسی محقق می‌شود. جریان‌شناسی معادلسی در زبان لاتین به معنایی که در ایران در میان دانشگاہیان رواج یافته، ندارد اما همانطور که بیان شد نظایر بسیاری در علوم و مکاتب فکری دیگر دارد. سرمایه علمی گسترده‌ای برای تحقق جریان‌شناسی وجود دارد اما جریان‌شناسی و ژگیهای معرفتی خاصی را شامل می‌شود که آن را از نظایرش متمایز خواهد کرد. این مبانی معرفتی متمایز، به روش‌شناسی متفاوتی نیز منجر خواهد شد.

در این پژوهش پس از بیان مفهوم و پیشینه‌ی جریان‌شناسی در ایران، به تشریح چارچوب معرفتی انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت و سعی می‌کنیم روش جریان‌شناسی را در این چارچوب تدقیق نماییم. سپس جریان‌شناسی را در دیگر حوزه‌های معرفتی روش‌شناسی خواهیم نمود. در نهایت تلاش داریم رویکرد مناسبی را در جریان‌شناسی پیشنهاد کنیم.

۱- پیشینه جریان‌شناسی در ایران

جریان‌شناسی در اندیشه‌ی سیاسی ایران پیشینه‌ی نسبتاً شناخته شده‌ای دارد و چندین پژوهش و اثر عمده را شامل می‌شود. آنچه برای ما در این بخش اهمیت دارد تعریف و روش آنها در خصوص جریان‌شناسی است.

عبدالحسین خسروپناه صاحب کتاب جریان‌شناسی فکری ایران معاصر جریان را تشکل، جمعیت و

پرداخته شده است. در گام بعد نظایرش در علوم دیگر در رویکرد تبیین و تفسیر تحقیق شده است. مفاهیم Experimental Trend study و research در رویکرد تبیینی، Myth، Semiosis، Diachronic linguistics و Semiosphere در شاخه‌ی نشانه‌شناختی تفسیر، long-term participant-observation، Ethnology و Ethnography در شاخه‌ی پدیدارشناختی تفسیر و Discourse، Genealogy و Archeology در شاخه‌ی تحلیل گفتمان تفسیر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در جمع بندی این رویکردها را در کنار هم و در مقایسه با هم قرار دادیم و دو روش دیالکتیک و تلفیقی را در جریان‌شناسی پیشنهاد نمودیم. در انتها مدلی مبتنی بر رویکرد تلفیقی برای جریان‌شناسی ارائه نمودیم و نشان دادیم چگونه نسبت به ضرورت و لوازم جریان‌شناسی و نسبت به روشهای دیگر جریان‌شناسی جامعیت دارد.

مقدمه

مطالعه‌ی مولفه‌ها و ابعاد متغیر و ثابت یک پدیده در طول زمان در تمام علوم و اندیشه‌ها اهمیت دارد زیرا از طریق آن می‌توان به قواعدی برای فهم محیط دست یافت. هدف اصلی اینگونه از مطالعات ایجاد تمایز و ارتباط است برای نمونه فهم جریان در نگاه دینی برای جدا کردن حق از باطل یا ایجاد وحدت میان مسلمانان. هر حوزه‌ای از دانش با عنوان خاصی تلاش می‌کند این مهم را محقق سازد. جریان‌شناسی نیز عنوانی است که در حوزه سیاست و فرهنگ در ایران شکل گرفت. شکل‌گیری آن

گروه اجتماعی خاصی تعریف می‌کند که علاوه بر مبانی فکری، رفتار ویژه‌ای نیز دارند. بدین ترتیب یک شخصیت علمی که به صورت تشکل اجتماعی ظاهر نشده است جریان به حساب نمی‌آید. جریانهای اجتماعی به چهار دسته فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قابل تقسیم هستند. او جریان‌شناسی را اینگونه تعریف می‌کند:

«شناخت منظومه و گفتمان، چگونگی شکل‌گیری، معرفی موسسان و چهره‌های علمی و تاثیر گذار در گروههای فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.»

خسروپناه جریان‌شناسی را دارای دو مولفه می‌داند:

۱. بررسی مولفه‌های تاریخی:

- بنیانگذاران، سال تاسیس، چگونگی شکی‌گیری، اساس نامه و ...
- ۲. تحلیل مبانی فکری:
- تحلیل دیدگاههای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و غیره
- رویکردها و محتوای دیدگاه‌پیشان (فلسفی، کلامی، شرقی، غربی، سکولار و ...)
- شخصیت‌های محوری و تاثیر گذار فکری
- نقد آسیب‌شناختی

خسروپناه با بیان اینکه روش تحلیل وی استقرایی بوده است (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص. ۹) مبنای دسته‌بندی خود را سنت و مدرنیته قرار داده است و عقلانیت اسلامی برآمده از جریان اصیل انقلاب را مبنای قضاوت خویش. بدین ترتیب روش‌شناسی خسروپناه حاصل تلاقی مولفه‌های جریان‌شناسی در ارزشهای عقلانیت اسلامی است.

خسروپناه با عنوان جریان‌شناسی

بررسی مولفه‌های تاریخی:

• بنیانگذاران، سال تاسیس، چگونگی شکی‌گیری، اساس نامه و ...

۲. تحلیل مبانی فکری:

• تحلیل دیدگاههای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و غیره

• رویکردها و محتوای دیدگاه‌پیشان (فلسفی، کلامی، شرقی، غربی، سکولار و ...)

• شخصیت‌های محوری و تاثیر گذار فکری

• نقد آسیب‌شناختی

خسروپناه با بیان اینکه روش تحلیل وی استقرایی بوده است (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص. ۹) مبنای دسته‌بندی خود را سنت و مدرنیته قرار داده است و عقلانیت اسلامی برآمده از جریان اصیل انقلاب را مبنای قضاوت خویش. بدین ترتیب روش‌شناسی خسروپناه حاصل تلاقی مولفه‌های جریان‌شناسی در ارزشهای عقلانیت اسلامی است.

او برای تکمیل این تعریف به تفاوت میان گروه

سیاسی ایران نگاه متفاوتی نسبت به جریان دارد. او جریان را به یک تشکل، گروه یا جمعیت نسبت نمی‌دهد. «جریانها نه دارای اصول مکتوب و نه ایدئولوژی خاصی هستند بلکه فرآیندی هستند در مقابل تحولات و رویدادهای روزمره عکس‌العمل نشان داده و خود نوعی سیاست در این مورد به وجود می‌آورند. به عبارت بهتر، باورها، ارزشها و آرمانها در مقابل عنصر قدرت، اقتصاد و اجتماع در بین این جریانها، نمایان می‌شود». دارای جریانهای مذهبی، ملی، چپ، التقاطی و سلطنت‌طلب نمونه‌ها بارز تعریف خود می‌داند که در تاریخ سیاسی ایران جریان یافته‌اند. (دارابی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹)

البته او می‌پذیرد که یک جریان مثل جریان سیاسی اسلام‌گرا، دارای احزاب، تشکلهای، اشخاص و گفتمانهایی است که هر کدام قرائت خاصی از اسلام سیاسی دارند. او مبنای تحلیل خود را گفتمان جمهوری اسلامی بر پایه ولایت فقیه برمی‌شمارد و اینگونه روایی و اعتبار تحلیلهای خویش را محکم می‌سازد.

رمضان شعبانی مفهوم جریان را روند شکل‌گیری یک ایده و نظر و سیر تطور تاریخی آن با در نظر گرفتن فرازاها و فرودها و آثار آن در عرصه اجتماعی تعریف می‌کند (شعبانی ساروئی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷).

تعریف او از جریان‌شناسی اینگونه است: «شناخت مبانی، خاستگاه فکری و سیاسی و اعتقادی دسته‌ای از افراد، گروهها و احزاب که دارای دیدگاهها، جهت‌گیریها و مواضع و رفتار مشابه و نزدیک به هم هستند.» (شعبانی ساروئی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰)

می شود. مهمترین کارکردهای جریانها، شکل دهی به افکار عمومی، آموزش، تربیت، هدایت نیروها، ایجاد ایده‌ها و اندیشه‌های جدید و نیز تولید گفتمانهای نوین در زیست اجتماعی جامعه و بالاخره تغییر و تحول در نسله‌ها و جوامع است.

دارایی سه شیوه مدل سازی جریانها را توضیح می دهد: (شعبانی ساروئی, ۱۳۸۹, ص. ۳۶)

۱. مدلسازی و صورتبندی جریانها بر مبنای نحوه تعامل آنان با تفکر حاکم: این شیوه مدلسازی یک نقص دارد و آن اینکه جریان شناسی را تنها محدود به دوران حضور تفکر حاکم می کند.

۲. مدلسازی و صورت بندی بر مبنای دوره های مهم زمانی و نقاط عطف تاریخی: برای نمونه جریانهای سیاسی بعد از انقلاب اسلامی را به پنج دوره گذار، دفاع مقدس، سازندگی، اصلاح طلبی و اصولگرایی تقسیم کنیم. این شیوه دسته بندی مانع از نگاه جریانی در قبل و بعد از نقاط عطف خواهد شد و کاملاً تاریخی است.

۳. صورت بندی جریانها بر مبنای موضعگیری نسبت به دین [یا یک نظام فکری]

۴. صورتبندیهای چند عاملی و شاخه‌ای: برای نمونه دو عامل موضعگیری نسبت به دین و موضعگیری

و احزاب با جریان می‌پردازد. به اعتقاد او احزاب، مکاتب و گروهها در دل یک جریان در یک مقطع تاریخی هستند و یک جریان ممکن است چندین حزب و گروه را در مقاطع مختلف در برگیرد. جریانها نسبت به احزاب و گروهها ماندگارترند.

(شعبانی ساروئی, ۱۳۸۹, ص. ۲۵)

مهمترین انگیزه‌های شناخت یک جریان به نظر شعبانی شناخت خودی از غیرخودی و اتخاذ موضعی مناسب نسبت به جریانهای حق، باطل و فتنه است. ظرفیت سازی، بصیرت افزایی و عمق بخشی به یک جریان فکری و فرهنگی دیگر انگیزه‌هایی است که او در خصوص جریان شناسی ذکر می کند.

اهمیت کار شعبانی آن است که روش شناسی جریان شناسی را در ارتباط با علوم اجتماعی درمی یابد. به نظر او جریان شناسی یکی از موضوعات جامعه‌شناسی است که در صدد فهم کنش و واکنشهای درونی گروهها و جمعیتهای فرهنگی در دوره زمانی معین و شناخت بنیاد آنها به عنوان یک واقعیت متحول و متغیر است. بدین ترتیب با شناسایی قوانین اجزا و عناصر یک جریان از یک سو و بازنمایی شبکه روابط و ارتباطات آنها و کنش و واکنش درونی و برونی صورت گرفته به ثبت تصویر کلی و خطوط اصلی و ارتباطی ناظر



وَ كَمَالِ التَّصَدِيقِ بِه تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالِ تَوْحِيدِهِ
الإِخْلَاصِ لَهُ وَ كَمَالِ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ
لشَّهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةُ كُلِّ
مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱،
ص: ۳۹)

«سر آغاز دین، خداشناسی است، و کمال شناخت
خدا، باور داشتن، او، و کمال باور داشتن خدا،
شهادت به یگانگی اوست؛ و کمال توحید (شهادت
بر یگانگی خدا) اخلاص، و کمال اخلاص، خدا
را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر
صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف، و هر
موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است»
(دشتی ۱۳۷۹)

اول دین معرفت خداست. این معرفت مراتبی
دارد که باور داشتن خدا را از شهادت به یگانگی
خدا تفکیک می‌کند و شهادت به یگانگی خدا
در مرتبه‌ای متفاوت با اخلاص قرار دارد. بنابراین
کسی که خدا را شناخته است ولی او را به یگانگی
در نیابد دیندار خواهد بود اما به کمال آن نیست.
این معرفت در عین اینکه به ناتوانی خود اعتراف
می‌کند (اللَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّمِ) در عین حال به
شناخت او همت می‌گمارد و تلاش می‌کند مراتب
کمال را طی کند.

تعریف تنها با فصل کامل نخواهد شد بلکه باید
کمال آن را نیز بیان نمود:
«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ
رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)

علامه طباطبایی در توضیح این آیه چنین نتیجه
می‌گیرد که «امروز» که همان روزی است که کفار
از دین شما مایوس شدند- مجموع معارف دینیه‌ای

نسبت به سنت و مدرنیته می‌توانند جریانهای
مختلفی را در شاخه‌ها مختلف نشان دهد.

دسته‌بندیهای چندعامله یا چند مولفه در
جریان‌شناسی کاملاً پذیرفته شده است که برخی
بیشتر متمایل به صورت و ظاهر هستند (برای نمونه
توجه به تقابل سنت و مدرنیته) و برخی بیشتر به
مولفه‌های محتوا و مبنای آنها (برای نمونه عقلانیت
اسلامی) پرداخته‌اند. روش‌شناسی شعبانی ناظر به
صورت جریان‌شناسی است.

۲- جریان‌شناسی در چارچوب معرفتی انقلاب
اسلامی

۱-۲- جریان‌شناسی مبتنی بر معرفت دینی

«جریان‌شناسی و تحلیل مسائل سیاسی جزو معرفت
دینی است». رهبر انقلاب با این بیان جریان‌شناسی
را در دایره وسیعتری از دانش قرار داد که پایه‌های
جریان‌شناسی می‌تواند بر اساس آن شکل بگیرد.

فهم معرفت دینی نیاز به تعریف دین دارد. شاید
تعریف دین امری دشوار باشد که مانع از رسیدن
ما به فهم معرفت دینی شود اما از آنجا که در مقام
توصیف (نه ارزیابی) آن هم در یک چارچوب
معرفتی هستیم، یافتن تعریفی از معتبرترین منابع در
این نظام معرفتی و دقیقترین از جهت منطقی کافی
است. قرآن و کلام امیرالمومنین در کنار یکدیگر
این تعریف را برای ما مهیا خواهند کرد. در این دو
منبع اول دین (فصل) و کمال آن (جنس) را می‌یابیم
که تعریفی کامل از جهت منطقی و معتبر از جهت
سند را می‌سازند.

بخشی از اولین خطبه‌ی حضرت علی (ع) در نهج
البلاغه به بیان وجه تمایز دین می‌پردازد:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِه

که به شما نازل کردیم را با حکم ولایت کامل کردیم» (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۵، ص: ۲۹۲)

این تعریف از دین در منطق دقیقترین نوع تعریف (حدتام) به حساب می‌آید: اول دین معرفت خدا و کمال و تمام آن ولایت است. بدین ترتیب معرفت دینی نیز درون این طیف معنا می‌شود و جریان شناسی بر شناخت خدا بنا می‌شود و کمال این جریان شناسی در ولایت محقق می‌شود.

۲-۲- جریان شناسی مبتنی بر خصلتهای معرفتی نهضت امام خمینی (ره)

بی تردید ستون معرفت دینی در انقلاب اسلامی را حرکت معنوی امام خمینی (ره) شکل می‌دهد. «حرکت امام ریشه در نظام معرفتی دینی داشت. او تفکر عرفانی، فلسفی، کلامی، اصولی و فقهی تشیع را که با پیشینه‌های تاریخی در عمق فرهنگ دینی مردم ایران حضور به هم رسانیده بود از مسیر مرجعیت شیعه به صورت یک حرکت فعال سیاسی در آورد» (پارسانیا، سکولاریزم و معنویت ۱۳۸۴).

پارسانیا نوزده خصلت را برای نهضت امام خمینی (ره) ذکر می‌کند که بخشهای مهم آن مربوط به پایه‌های معرفتی آن می‌شود. خسروپناه نیز نه اصل را برای عقلانیت اسلامی در جریان اصیل انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) ذکر می‌کند.

از نگاه پارسانیا مبنای معرفتی اسام در وهله اول هم سیرت و هم صورت توحیدی دارد. این وحدت سبب می‌شود که هیچ یک از حوزه‌های معرفتی را حذف یا از هم تفکیک نکند. امام «حوزه‌های معرفتی مختلف، نظیر عقل، شهود، نقل و وحی را به لحاظ وجودشناختی و معرفت شناختی در ارتباطی ارگانیک می‌بیند» و همه مراتب عقل از عقل قدسی،

عقل نظری تا عقل عملی، عقل جزئی و ابزاری را به عنوان یکی از منابع معرفتی به رسمیت می‌شناختند. «جهت‌گیری معرفتی و رفتاری آن تلاش برای دینی کردن عصر و مقابله با عصری کردن دین است». عدالت‌گستری، نگاه سازنده به دنیا، جهانی بودن و تاکید بر مدارا و تحمل در تعاملات اجتماعی حاصل این نگاه امام (ره) است. (پارسانیا، سکولاریزم و معنویت ۱۳۸۴)

خسروپناه نیز خداآوری، رئالیسم معرفتی و اعتبار عقل را مهمترین چارچوبهای معرفتی عقلانیت اسلامی ذکر می‌کند. (خسروپناه ۱۳۸۸، ۲۹)

۲-۳- جریان شناسی مبتنی بر فلسفه نوصدرایی مبنای معرفتی انقلاب اسلامی به چارچوبهای فلسفی صدرایی و نوصدرائیان همچون علامه طباطبایی، شهید مطهری، علامه جعفری و ... مدیون است. علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیست، مبتنی بر اصل واقعیت، شناخت را به دور از خام اندیشی‌های تجربه‌گرایی تشریح می‌کند. پارسانیا اصول معرفت‌شناختی رئالیسم نوصدرایی از نگاه علامه را اینگونه بیان می‌نماید:

«۱- جنبه شناختاری، کاشفیت، حکایت و ارائه گزاره‌های هستی شناختی به گونه‌ای که اصل گزاره‌های یاد شده، صادق بوده و نقیض آنها به کذب، متّصف می‌گردد.

۲- مسیر معرفت انسانی به گزاره‌های بدیهی و بین ختم نمی‌شود و راه معرفت و آگاهی دانش‌های نظری و مبین را نیز شامل می‌گردد. مسیر معرفت نظری، استدلال نامیده می‌شود.

۳- استدلال، شیوه‌های مختلف استقرایی، قیاسی و تمثیلی می‌تواند داشته باشد و هر یک از مسیرهای

شود متصف به کذب خواهد بود.

وجود تکثر ندارد بلکه احد است و به هر میزان که معرفتی به توحید نزدیکتر باشد در ساختار مراتب معرفتی در جایگاه بالاتری قرار دارد و هر چه این معرفت به ولایت و تفویض امر در تمام ساحات اجتماعی نزدیکتر باشد به کمال خود نزدیکتر خواهد بود. بدین ترتیب

۱. معیار شناخت و ارزیابی جریان، وجود است. بسیاری از جریانهای دینی تبیین خود از وجود را با عنوان خدا ارائه می‌نمایند اما طیف گسترده‌ای از جریانهای فکری و سیاسی امروز عنوان خدا را به کلی حذف کرده‌اند و به صورت ضمنی به وجود اشاره دارند. درک نظام هستی‌شناسانه و معرفت‌شناختی آنها در قبال وجود مهمترین گام جریان‌شناسی به حساب می‌آید. بدین ترتیب تا آنجا که به وجود اذعان دارند مثبت ارزیابی خواهند شد و متصف به حقیقت خواهند بود و چون به حصر و تقلیل روی آورند مورد تردید و تامل قرار می‌گیرند.

۲. جریانها دارای مراتب معرفتی هستند که الزاما یکدیگر را نفی نخواهند کرد. میزان برتری یک جریان نسبت به دیگری توجه آن جریان به امر ولایت و جایگاه ولایت در آن است.

۳- نظایر «جریان‌شناسی» در نظامهای فکری غرب ۳-۱- مفهوم جریان‌شناسی

به نظر می‌آید برای آنکه به نگاههای جریان‌شناسانه در دیگر پارادایمهای فکری جهان دست یابیم باید جریان‌شناسی را به زبانهای دیگر به خصوص لاتین ترجمه کنیم.

جریان‌شناسی از دو لفظ جریان و شناسی ترکیب

مزبور به تولید نوعی خاص از معرفت منجر می‌شود که برخی از آنها علمی و یقینی و بعضی دیگر، غیر علمی یا غیر یقینی است.

۴- هر مسیر معرفت از زمینه‌های معرفتی، ابزارهای شناختی، انگیزه و اهداف و گرایش‌ها و عوامل فردی و اجتماعی ویژه خود، بهره می‌برد و از آسیب‌های خاصی نیز برخوردار است که برخی از آن آسیب‌ها به زمینه‌های معرفتی و بعضی دیگر به عوامل فردی و اجتماعی باز می‌گردد.» (پارسانیا، رئالیسم انتقادی حکمت‌صدایی ۱۳۸۷)

بر اساس اساس این چارچوب معرفتی می‌توان دو مولفه‌ی اساسی در جریان‌شناسی در نظر گرفت:

۱- داوری معرفتی: جریان‌شناسی تفهم صرف نیست بلکه معیارهایی برای صدق و کذب و داوری دارد. ۲- ارتباط ارگانیک مراتب معرفتی: جریان‌شناسی در چارچوب معرفتی انقلاب اسلامی نمی‌تواند تنها رویکرد فلسفی یا کلامی داشته باشد بلکه باید با مراتب دیگر معرفتی از وحی، نقل و عرفان تا عقل عملی و ابزاری در ارتباط باشد. معرفت آنجا که به تقلیل و حصر می‌انجامد ارتباط خود را با دیگر مراتب معرفتی می‌گسلد.

۲-۴- روش‌شناسی جریان‌شناسی در چارچوب انقلاب اسلامی

وجود، تمام معرفت و دست‌نیافتنی است، هر آنجا که حقیقتی از آن جلوه می‌نماید، معرفتی حاصل می‌شود و آنجا که حجاب و پرده‌ای در برابر جلوه‌ی وجود قرار می‌گیرد در دام حصری روش‌شناختی گرفتاریم و نتوانسته‌ایم مراتب معرفت را دریابیم. تا آنجا که جلوه‌های وجود حکایت می‌شود متصف به صدق است و چون جلوه‌ای از وجود را منکر

فرانسوی انقلاب کبیر آغاز می‌شود و به شکل نرم‌تر به رادیکال‌های انگلستان می‌رسد و سپس نزد مارکس شکل عمیق‌تری به خود می‌گیرد و به روسیه‌ی شوروی می‌رسد» (راسل ۱۳۹۰، ۹۲۹). فرانکلین لوفان بومر نیز در کتاب خود به بررسی جریان‌های فکری تاریخ اندیشه غرب پرداخته و از اصطلاح Current استفاده کرده است. به نظر می‌آید این واژه و واژه movement نزدیک‌ترین مفاهیم به جریان در جریان‌شناسی مورد نظر ما

یافته‌است که هر کدام نیاز به تفصیل دارد. در فرهنگ‌های دوزبانه انگلیسی - فارسی، واژه جریان را در برابر این واژه‌ها نهاده‌اند: conduct ، circulation ، course ، current ، flow ، Stream movement ، progress ، run و Trend . مفهوم جریان برای بررسی سیر پیوسته‌ی یک پدیده در مطالعات علوم اجتماعی کاربرد دارد. برخی از کاربردهای این واژه‌ها را در اصطلاحات انگلیسی در زیر آورده‌ایم:

Economic flows / movements	جریان‌های اقتصادی
Cultural trends	جریان‌های فرهنگی
Social movements/ currents	جریان‌های اجتماعی
Feminist movements/ Feminist currents	جریان‌های فمینیستی
Philosophical currents	جریان‌های فلسفی
Islamic currents/movements	جریان‌های اسلامی
Communist movements	جریان‌های کمونیستی
Socialist currents	جریان‌های سوسیالیستی
Revolutionary currents	جریان‌های انقلابی
News flows	جریان‌های خبری
Counter flow	ضد جریان

هستند. Current گاهی نقشی را دارد و گاهی نقش اسم. هنگامی که به عنوان صفت به کار می‌رود به معنای جاری و کنونی است و زمانی که به عنوان یک اسم استفاده می‌شود به معنای جریان بسیار نزدیک می‌شود. current و movement شباهت‌های زیادی دارند و در بسیاری از مواقع به جای یکدیگر استفاده می‌شوند با این تفاوت که اصطلاح اول بیشتر برای اندیشه استفاده می‌شود و واژه دوم در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی کاربرد دارد.

خسروپناه در کتاب خویش با عنوان جریان‌شناسی فکری ایران معاصر از اصطلاح Typology

این کاربردها با مطالعه طیفی از متون بدست آمده است و نشان می‌دهد از مجموعه مفاهیمی که معنای جریان می‌دهد تنها مفاهیم Trend ، movement ، current و Flow در علوم اجتماعی استفاده می‌شوند. راسل در فصل بیست و یکم تاریخ فلسفه‌اش از واژه‌ی Current برای توضیح جریان‌های فکری در قرن نوزدهم استفاده می‌کند و به عنوان مثال دو جریان عقلانی و رومانتیک را به عنوان برجسته‌ترین اندیشه‌های این قرن از اندیشه تا سیاست اینگونه بررسی می‌کند: «رومانتیک از بایرون، شوپنهاور و نیچه به موسولینی و هیتلر می‌رسد و طغیان عقلانی با فلاسفه‌ی

۲-۳- معنای جریان‌شناسی و نظریات علوم اجتماعی نمی‌توان یک جریان‌شناسی را مترادف با یک مفهوم لاتین در غرب دانست. به همین سبب پالقاتنی مفاهیم روش‌شناختی متناسب با جریان‌شناسی را از دل اندیشه‌های اجتماعی و بنیادین بیرون می‌کشد و آنها را اینگونه مرتب می‌کند: توصیف، تبیین تجربی، تحلیل زبانی، هرمنوتیک، پدیدارشناسی، تبارشناسی، دیرینه‌شناسی. او این مفاهیم را توضیح داده است اما تشریح نکرده در قبال جریان‌شناسی چه موضعی دارند.

همانطور که بیان شد در هر حوزه‌ای از دانش نوعی جریان‌شناسی وجود دارد که اصطلاحات و روش خاص خویش را دارد. دستیابی به اصطلاحات و روش‌شناسی آن نیاز به تحقیق و تدقیق آن دارد. در این پژوهش سعی داریم روش مناسبی (با ترکیب استقرا و قیاس) برای رسیدن به این اصطلاحات و روش‌ها اتخاذ کنیم. نگاه قیاسی به یک تبیین کلان از حوزه‌ی علوم اجتماعی نیاز دارد. این رویکرد کلان همان دوگانه عین و ذهن است. بارل و مورگان بر همین اساس دو رویکرد عمده در حوزه علوم اجتماعی را شناسایی کردند:

- ۱- رویکرد تبیینی (Causal process)
 - ۲- رویکرد تفسیری (interpretive) (بارل و مورگان ۱۹۷۹، ۳)
- هر یک از این دو رویکرد مجموعه‌ی گسترده‌ای از فلسفه‌ها، نظریات و روشها را در خود جای داده‌است. این تحقیق به تعدادی از مهمترین فلسفه‌ها و روشها در این دو رویکرد خواهد پرداخت. روشهای تجربه‌گرایان را از رویکرد اول و روشهای نشانه‌شناختی، پدیدارشناختی و تحلیل‌گفتمان

استفاده کرده است اما دارایی و شعبانی از همان واژه Current استفاده کرده‌اند.

شناسی را هم می‌توان مترادف «لوجی» دانست. logy- پسوندی است به معنای مطالعه یا علم. برای نمونه geology به معنای مطالعه‌ی زمین یا علم زمین یا زمین‌شناسی است. شاید معنی مدنظر ما را از جریان (در مفهوم جریان‌شناسی) بتوان مترادف با current در زبان لاتین در نظر گرفت اما هنگامی که پسوند شناسی را معادل logy- به آن اضافه کنیم با مفهوم currentology در علم فیزیک مواجه خواهیم بود. همین اتفاق در خصوص دیگر مترادفهای جریان وجود دارد به نحوی که از حوزه علوم انسانی و اجتماعی خارج می‌شوند و یا واژه‌ای غریب و کم کاربرد خواهند شد. اصولاً هر چه از قرن هفدهم و هجدهم میلادی به زمان حال نزدیک می‌شویم کاربرد این پسوند در علوم به خصوص علوم اجتماعی کمتر شده است. logy- بیشتر ناظر به نگاه عینی و scientific است اما با کم رنگ شدن نگاههای علم‌گرایانه و پوزیتیویستی و جدا شدن روشهای علوم تجربی از علوم انسانی و اجتماعی به جای این پسوند از اصطلاحهای دیگری همچون study استفاده شد. حاصل آنکه اگرچه چهار مفهوم ذکر شده در علوم اجتماعی کاربرد دارند اما مفاهیم نظری نیستند که ما را به عمق یک اندیشه رهنمون شوند.

این توضیحات بدان معناست که با ترجمه واژه به واژه نمی‌توانیم مفاهیم متناظر با جریان‌شناسی را در دیگر حوزه‌های فکری مورد بررسی قرار داد بلکه باید به جای لفظ به معنای جریان‌شناسی و پایه‌های معرفتی آن متوسل شویم.

انتقادی را از رویکرد دوم برگزیدیم تا مفاهیم و روشهای آنها را در خصوص جریان‌شناسی دریابیم. ۲-۱-۳- تبیین (پوزیتیویست)

تبیین روابط علی و معلولی و همستگیهای یک پدیده را با پدیده‌ی دیگر مورد مطالعه قرار می‌دهد به همین دلیل زمان در ذات تبیین است و با مفهوم جریان قرابت معنایی می‌یابد. تبیین به یک قانون منجر می‌شود. تبیین بدین معنا مبتنی بر اصل علیت است اما هنگامی که تبیین به حوزه‌ی تجربی محدود شود به تحویل می‌انجامد. اصولاً پارادایم تبیین هنگامی که اصل علیت را در حصر تجربه قرار داد متولد گردید. پارادایم تبیین اگرچه در بخشهای زیادی از اندیشه‌اش دچار تقلیل و چالشهای بنیادین است اما می‌تواند جریان‌شناسی ویژه‌ای داشته باشد. در این پارادایم برای تحلیل یک جریان باید روابط علی و معلولی را فهم نمود تا امور به ظاهر پراکنده، آشکار و پراکندگی شان زوده شود. معیار تشخیصی این رابطه این است که علت، عامل، موثر قبل از معلول، عمل و متأثر قرار دارند و میان آنها همبستگی وجود دارد. نگاه علی محتوای یک جریان را نشان نمی‌دهد بلکه آن را از طریق نسبت دادن به یک عامل یا پیامد، تبیین می‌کند.

گستره‌ی روشهای تبیینی در علوم اجتماعی بسیار گسترده است. سعی می‌کنیم به مهمترین روشهای تبیینی که با جریان‌شناسی تناسب دارند، بپردازیم.

۲-۱-۳- تحقیق زمینه‌یابی یا پیمایش (survey)
این تحقیق عبارت است از مشاهده‌ی پدیده‌ها به منظور معنا دادن به جنبه‌های مختلف اطلاعات جمع‌آوری شده است به عبارت دقیق‌تر این روشی است که به منظور جمع‌آوری اطلاعات درباره این

موضوعات که گروهی از مردم چه می‌دانند چه فکر می‌کنند یا چه کاری می‌کنند. (دلاور ۱۳۷۴، ۱۳۷) تحقیقات زمینه‌یابی می‌توانند توصیفی یا تحلیلی باشند. تحقیقات زمینه‌یابی توصیفی اگرچه در ظاهر واقع‌بینانه می‌آیند اما آنها نیز در چارچوب پارادایم تبیینی قرار دارند. طرحهای اصلی زمینه‌یابی به دو شکل مقطعی و طولی هستند. طرحهای طولی به سبب آنکه به زمان حساس هستند می‌توانند ثبات و تغییر را در یک جریان فکری در سطح وسیعی مورد مطالعه قرار دهند.

۳-۱-۲-۱-۱-۱- تحقیقات زمینه‌یابی طولی
این تحقیقات سه گونه هستند:

• مطالعه روند یا روندپژوهی (trend study): هنگامی که موضوع پژوهش یک جامعه است نمی‌توان به سهولت با تمام اعضای آن ارتباط برقرار کرد و حتی نمی‌توان به سادگی نمونه‌ای واحد را در زمانهای متفاوت مورد تحقیق قرار داد. مطالعه روند طرحی را ارائه می‌کند که یک جامعه را با بررسی نمونه‌هایی در زمانهای مختلف پیمایش می‌کند. نمونه در زمان اول ممکن است با نمونه در زمان دوم متفاوت باشد اما جامعه مرجع تغییری نکرده است.

• مطالعه گروههای بزرگ یا تحلیل دسته‌ای (cohort study): دسته گروهی از افرادند که در دوره زمانی معینی از زندگی رویداد معناداری را تجربه می‌کنند برای نمونه خوانندگان روزنامه اطلاعات. (ویمر و دومینیک ۱۳۸۴)

• مطالعه گروههای منتخب یا مطالعه پنل (panel study): مطالعه گروههای منتخب برخلاف روندپژوهی به یک نمونه از افراد در زمانهای

با گذاشتن و برداشتن متغیر مستقل سعی می‌کند نشان دهد که تاثیر متغیر مستقل تا چه حد است. مهمترین طرحهای دیگر سریهای زمانی را می‌توان ABAB، BAB، BCB، و ABAC دانست (دلاور ۱۳۷۴، ۳۷۹). در روشهای آزمایشی هنگامی که امکان انتخابهای تصادفی و ایجاد نمونه‌های واحد نباشد از طرحهای «شبه آزمایشی» (Quasi-experimental) استفاده می‌کنند.

۳-۲-۱-۳- روش علی - مقایسه‌ای
وقتی نتوان متغیرهای مورد مطالعه را کنترل و دستکاری کرد به جای روش آزمایشی از این روش استفاده می‌کنند. اگر چه نمی‌توان با این روش اثبات کرد یافته‌های تحقیق تنها از یک علت خاص نشأت گرفته است اما با این روش می‌توان برای تعیین علت تغییر در رفتارهای اجتماعی استفاده کرد. علاوه بر این برای تعیین اثر اختلافهای مشاهده شده در بین گروهها نیز کاربرد دارد. در روش علی - مقایسه‌ای مسئله‌ی تحقیق به صورت یک فرضیه مطرح می‌شود و گروههایی را بر اساس تعریف عملیاتی انتخاب می‌شود و با یکدیگر مقایسه می‌شوند.

مختلف می‌پردازد و می‌تواند تغییرات خالص و تغییرات ناخالص را آشکار کند.

۳-۲-۱-۲- تحقیق آزمایشی (experimental research)

یکی از دقیق ترین و پیچیده ترین شکل پژوهش علمی است که بر پایه کنترل است و روابط علی و معلولی را میان متغیرها پژوهش می‌کند. بسیاری از روشهای تبیینی نمی‌توانند روابط علی و معلولی را نشان دهند اما تحقیق آزمایشی به عنوان تحقیقی است که علیت را روشن می‌کند.

تحقیق آزمایشی مبتنی بر انتخاب تصادفی و محیط و گروه کنترل شده است. در تحقیق آزمایشی چندین گروه کنترل و چندین گروه آزمایش در فواصل زمانی معینی با متغیرهای مستقل آزمایش می‌شوند. چهار گروه سولومن کاملترین روش تحقیق آزمایشی در این خصوص به شمار می‌رود. این آزمایشها با «طرح سریهای زمانی» تدقیق می‌شود بدین صورت که اندازه گیریهای مکرری قبل و بعد از اعمال متغیر مستقل انجام می‌گیرد. طرحهای AB در تجزیه و تحلیل روابط علی کاربرد گسترده‌ای دارند.

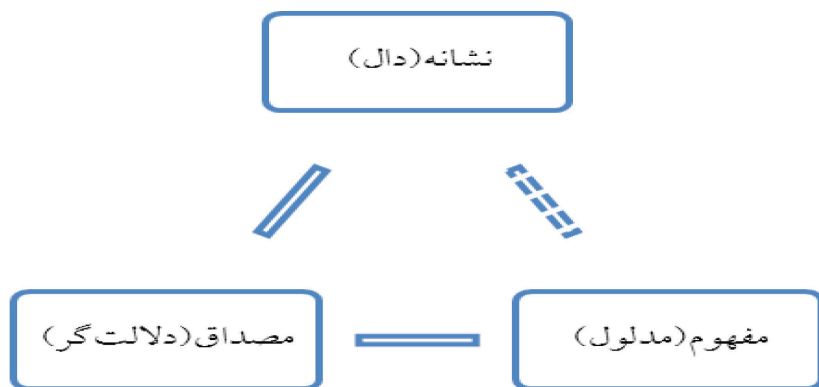
دوره ی مشاهده ی مکرر رفتار آزمودنی تا زمانی که ثبات نسبی در رفتار به وجود آید.	متغیر مستقل	دوره ی آزمایش (B) مشاهده ی مکرر رفتار آزمودنی تا زمانی که ثبات نسبی در رفتار به وجود آید.
---	-------------	---

۳-۲-۲- زبان شناسی و نشانه‌شناسی (linguistics & Semiotics)
عمل تکه تکه کردن یک مفهوم، یک جمله، یک ترکیب زبانی یا یک واقعیت به مؤلفه های

ساده ترین نوع آن برای فرد و گروههای کوچک طرحهای ABA است. این طرح مانند طرحهای AB است با این تفاوت که یک دوره‌ی پایه به انتهای آن اضافه شده است. پژوهشگر در این طرح

نظامهای نشانه‌ای هستند که ابزاری برای اندیشیدن در اختیار فرهنگ می‌گذارند. اشتروس در کتاب چهارجلدی‌اش با عنوان «نظامهای اسطوره‌ای» علاوه بر اینکه جزئیات دقیقی در خصوص اسطوره فراهم می‌کند می‌کوشد قواعد حاکم بر تغییر چهره دادن اسطوره به اسطوره‌ای دیگر را بازنشاسی

ساده یا نهایی‌اش برای فهم روابط دال و مدلول بخش مهم یک تحلیل زبان‌شناختی است. این تعریفی دقیق و رسا از عمل تحلیل است، کاری که بسیاری از فیلسوفان قرن بیستم از جمله راسل، مور و ویتگنشتاین آن را شیوه‌ای مناسب در فلسفه می‌دانند.



کند (ادگار و سجویک ۱۳۸۸). او رابطه‌ی این اسطوره‌ها را به کمک تضادهای دوتایی (Binary Oppositions) تحلیل می‌کند. این تضادها ما را به روابط ساختاری ژرفی رهنمون می‌شود که ممکن بوده از آن غافل بوده باشیم. (ف. اسمیت ۱۳۸۳، ۱۷۲)

نشانه‌شناسی به سبب آنکه بیشتر با نام سوسور شناخته می‌شود به زمان بی‌توجه است. به نظر سوسور زبان محصول تاریخی نیست از این رو به تحلیل‌های هم‌زمانی (Synchronic) گرایش دارد. اما زبان‌شناسی سوسوری بعدها توسط امبرتواکو، رولان بارت، موریس، لوی اشترواس، لویس

روش‌های نشانه‌شناختی مثلثی را نشان می‌دهند که سه عالم را از هم متمایز می‌کند: زبان، ذهن و واقع. این سه مولفه در بسیاری از علوم از مورد توجه است اما در نشانه‌شناسی صورت‌بندی شده است از این صورت‌سازی از رابطه میان عوالم ذهن، زبان و واقع به ما کمک می‌کند تا از نقاط در بسیاری از مباحث جریان‌شناسی مصون بمانیم. هنگامی که دریافت شما از یک نشانه متفاوت باشد نمی‌توانید آن را اختلافی در عالم واقع بدانید. در شناخت باید مشخص کنیم بر روی کدام ضلع این مثلث هستیم. اشتروس نگاه ساختاری سوسور را با مفهوم اسطوره (Myth) برای تفسیر فرهنگ استفاده کرد. اسطوره

به حوزه علوم اجتماعی نزدیک کند. او مولفه‌های هویت را حول چهار سوال توضیح می‌دهد که به خوبی می‌تواند هویت یک جریان را نیز به ما بشناساند:

۱. هویت وابسته به مکان است یا به مکان خاصی تعلق ندارد؟

۲. هویت یک مسئله حقوقی و رسمی است یا غیر رسمی و فرهنگی؟

۳. هویت معیاری برای تمییز است یا ابزاری برای ارتباط؟

۴. هویت وابسته به زمان است یا یک دوره‌ی زمانی؟ هویت یک هسته‌ی مرکزی دارد که مستقر در مکان محدودی است و پیرامونی دارد که به مکان محدود نمی‌شود. مبنای استخراج مولفه‌های هویت محدودی جغرافیایی در بازه‌ای معین است که در بازه‌های دیگر تغییر می‌کند. پیرامون تمام عناصر هویت را ندارد و ابزاری برای ارتباط است ولی هسته ابزاری برای تمییز خواهد بود (Lotman, On the semiosphere ۲۰۰۵).

هویت را می‌توان کلید بسیاری از ابعاد جریان‌شناسی دانست همانطور که در بسیاری از مطالعات جریان‌شناسی با تکیه بر شناخت هویتها جریان‌شناسی صورت گرفته است.

بر این اساس، شناخت جریان وابسته به شناخت هویت آن در مدلی هسته و پیرامونی است؛ هسته‌ای برای تمایز و پیرامونی برای ارتباط و تداوم در زمان. هسته، منشا یک جریان و وجوه متمایز آن را نشان می‌دهد که در زمان و مکانی به شکل رسمی اعلام شده اما هنگامی که در مکان و زمان حرکت می‌کند پیرامونی را شکل می‌دهد که غیر رسمی و

یلمسلئو و جری لوتمان اصلاح شد به نحوی که مفهوم جریان در آن وارد شد. Semiosis اصطلاحی است که یلمسلئو با ترکیب دو کلمه Simon یونانی به معنای نشانه و کلمه Process ابداع کرده است. از نظر یلمسلئو معنا به صورت قراردادی ساخته نمی‌شود بلکه به صورت فرایندی ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر معنا در خلال زمان شکل می‌گیرد. به همین دلیل یلمسلئو به مطالعه‌ی در زمانی (Diachronic) در نشانه‌شناسی روی آورد (پاکتچی ۱۳۸۷). رویکرد همزمانی با روشهای هم‌نشینی و رویکرد درزمانی با روشهای جانشینی در نشانه‌شناسی همراه شده است (ف. اسمیت ۱۳۸۳، ۱۸۴). بدین ترتیب زبان‌شناسی تاریخی (Historical linguistics or diachronic linguistic) در قرن هجدهم پا به عرصه‌ی زبان‌شناسی گذاشت.

دیدگاههای ساختارگرایانه سوسور از جهت اینکه به «کل» توجه دارد به جریان‌شناسی نزدیک می‌شود اما این توجه به «کل» بیش از اندازه افراطی و غیر واقعی است. جری لوتمان معتقد بود نشانه‌شناسی سوسوری نشانه‌ها را در یک کل بزرگ به نام زبان بررسی می‌کند در حالی که نشانه‌شناسی باید زبان را شامل نظامهایی در هم تنیده بدانند که در سیستم بزرگتر زبان در حال داد و ستد هستند. این بدان معناست که در جریان‌شناسی لوتمانی سخن از جریانهایی خواهد بود که در یک نظام معنایی کلان در حال تعامل اند. (Lotman, On the semiosphere ۲۰۰۵)

اوج نظریه پردازی جری لوتمان زمانی است برای این نظامها هسته و پیرامون قائل می‌شود تا آنها را

درای ظرفیت ارتباطی بالاست.

۲-۳- پدیدارشناسی (Phenomenology)

پدیدارشناسی دو معنا دارد: اعم و اخص. معنای اعم آن تک نگاری و بیان ویژگیهای جزئی است همانطور که هارتمن در پدیدارشناسی شعور اخلاقی بدان همت گماشته است اما معنای اخص آن به ادموند هوسرل باز می‌گردد. هوسرل متأثر از فیلسوف ریاضی فرگه به رد نظریه اصالت روانشناختی پرداخت. به نظر او احکام پدیدارشناسی غیر تجربی هستند و صدق آنها به این است که به درستی پدیدارها را توصیف کنند. پدیدارشناس فرضیه‌ای نمی‌سازد بلکه تنها به آشکار کردن و جلوی دید آوردن پدیدارها و سپس وصف و شرح آنها - آن گونه که در نظر خالی از پیش داوری اش حضور می‌یابند - می‌پردازد. اما پدیدار چیست؟ پدیدار چیزی است که روش و نوع نگاه و نگرستن و معاینه ما - که دارای پیشینه پیش فرض نیست - آن را به پدیدار تبدیل کرده است. پدیدار به پدیدارشناس قائم است، نه به نفس خود، تا من چنین ننگرم پدیداری در میان نیست. به نظر طالقانی در این جا ما دچار نوعی دور شده ایم (طالقانی ۱۳۸۲). در زیر با تفکیک پدیدارشناسی عام از هوسرلی به دوری که طالقانی بدان اشاره کرده خواهیم پرداخت و جریان‌شناسی را در این اندیشه‌ها مطالعه خواهیم نمود.

۲-۳-۱- پدیدارشناسی عام: مردم‌نگاری و مردم‌شناسی

موضع پدیدارشناسی به معنای اعم در قبال جریان‌شناسی مشخص است؛ توجه به شبکه معنایی یک نظام و میزان همبستگی عناصر آنها با یکدیگر برای

درک باطن آن (به جای نگاه ظاهری و صوری). علاوه بر این، رویکردی ناظر به توصیف دقیق و توأم با حس همدلی نسبت به پدیدارها را شامل می‌شود. به عقیده‌ی قراملکی توجه پدیدارشناسی به کنه پدیده‌ها سبب شده مورد استقبال دین پژوهان قرار گیرد (قراملکی ۱۳۸۵).

قوم‌نگاری یا مردم‌نگاری (Ethnography) پیاده شدن ایده عام پدیدارشناسی در علوم اجتماعی است. قوم‌نگار نشان می‌دهد چگونه رویدادها نشانه‌ی آن چیزی است که ما «شبکه‌های معنا» (webs of meaning) می‌نامیم و بیانگر سازه‌های فرهنگی (cultural constructions) است که ما در آنها زندگی می‌کنیم. مشاهده مشارکتی دراز مدت (long-term participant observation) و سوالات باز از مهمترین روشهای جمع‌آوری اطلاعات در این نوع تحقیق به شمار می‌آید (Hoey n.d). قوم‌نگاری به جای قیاس از روش استقرایی استفاده می‌کند که بر پایه‌ی محکم نظری پیش نمی‌روند و تمایلی نیز به آزمون نظریه ندارند (دلاور ۱۳۷۴، ۲۴۲).

تجزیه و تحلیل در تحقیق قوم‌نگاری به میزان زیادی بر توصیف استوار است. نتایج نیز در تحقیق قوم‌نگاری آخرین مرحله نیست بلکه با مراحل دیگر ترکیب می‌شود و در یک چرخه با آنها قرار دارد و همواره در حال بازنگری است و اصولاً قوم‌نگار زمان زیادی برای استخراج نتایج صرف می‌کند از این رو می‌تواند به جریان‌شناسی دقیقی منجر شود. (دلاور ۱۳۷۴، ۲۵۴)

هنگامی که تعداد زیادی از تحقیقات مردم‌نگارانه در اختیار باشد امکان درک عمیق از یک جریان

اجتماعی نیست. به عقیده‌ی هوسرل برای شناخت باید از جایی شروع نمود که به آن یقین داریم و این یقین حاصل نمی‌شود مگر با کنار گذاشتن احکامی که در خصوص واقع صادر می‌کنیم. این حکم پرهیزی تا آن جا ادامه می‌یابد که به «من‌ی می‌رسد که در آن شکی نیست یعنی من استعلایی (کاپلستون ۱۳۸۶، ۴۱۸). طالقانی بیان می‌دارد این من استعلایی که با حکم پرهیزی و اپوخه به وجود می‌آید شبیه یک دور است. من استعلایی چون التفات می‌کند پدیدار بر او جلوه می‌کند. آنچه در این التفات می‌یابد این است که آن پدیدار حاصل التفات اوست و بدین ترتیب ذات را شهود می‌کند و به باطن راه می‌یابد. شاید دوری را که طالقانی با آن مواجه بوده بتوان اینگونه توضیح داد که این التفات یا با اراده فرد است یا از خارج از او می‌آید. هوسرل خارج را به کل نفی می‌کند پس باید با اراده او باشد بدین ترتیب «حکمی صادر کرده» که به این یا آن سوی التفات یابد و این با اپوخه (حکم پرهیزی) در تعارض است. پیچیدگی و تشابه نگاه هوسرل به عرفان مانع از فهم درست نگاه هوسرل شده است و نگارنده این متن نیز اگر به عرفان اسلامی نظر نداشت نمی‌توانست آن را مقبول بیابد و به درستی درک کند. التفات الزاماً مسبوق به یک اراده نیست بلکه می‌تواند لازمه‌ی من استعلایی باشد. آنچه لازمه‌ی من استعلایی است، پدیداری ناب و حقیقتی است که شهود می‌شود. نقد به هوسرل مربوط به قبل از من استعلایی است. شاید من استعلایی از آنجا که به حقیقت واصل شده است قائم به نفس باشد اما همین آگویی که استعلا می‌یابد نشان می‌دهد در ابتدا قائم به نفس نبوده است و باید

امکان‌پذیرتر می‌شود. مردم‌شناسی یا قوم‌شناسی (ethnology) نتایج مردم‌نگاری را آزمون، تفسیر، تجزیه و تحلیل و مقایسه می‌کند. مردم‌شناسی داده‌هایش را برای مقایسه نه تنها از مردم‌نگاری بلکه همچنین از دیگر حوزه‌ها، به ویژه از انسان‌شناسی باستان‌شناختی - که نظام‌های اجتماعی در گذشته را بازسازی می‌کند - اخذ می‌کند (کوتاک ۱۳۸۵). جری فیلیسن تعداد بسیاری از تحقیقات مردم‌نگاری را جمع‌آوری نموده است تا به تعمیم‌های در خصوص جریان ارتباطات (communicative conduct) دست یابد. او بر همین اساس نظریه‌ی کدهای گفتار (speech code theory) خویش را مبتنی بر شش گزاره ارائه نمود. گزاره‌ی پنجم این نظریه روش‌شناسی خود را اینگونه در چهار محور توضیح می‌دهد:

«برای آگاه شدن و توضیح کدهای گفتار می‌بایست بر روی خود جریان ارتباط تمرکز کرد و به آن گوش کرد. این توجه شامل موارد زیر می‌شود:

۱. کلمات و عباراتی که فرای ارتباطات بیان می‌شوند برای مثال کلماتی که در مورد جریان ارتباط بیان می‌شود.

۲. عبارات و کلماتی که به عنوان نتیجه‌ی یک تعامل در یک زمان خاص بیان می‌شود.

۳. بافت و زمینه‌ی جریان ارتباط

۴. توجه به اشکال خاص ارتباط مانند آیینها،

استوره‌ها و نمایشها» (فیلیسن، ۱۹۹۷)

۲-۳-۲- پدیدارشناسی هوسرل

اما پدیدارشناسی هوسرلی چنان سوژه‌محور و عرفان‌مآب است که به سادگی قابل توضیح در حوزه‌ی

(analysis)

به نظر طالقانی تحلیل گفتمان ریشه در دیدگاه ساختاری فردیناندسوسور دارد که زبان را نظامی بسته می‌بیند که واحدهای آن معنای خود را از پیوند خویش با واحدهای دیگر می‌یابد. بدین ترتیب پیوندها هستند که هویت به واحدهای یک مجموعه معنا می‌دهند. نسبت دادن معنای یک پدیده، رفتار یا تفکر به مجموعه‌ای وسیعتر از روابط را در کارهای جامعه‌شناسی دورکیسم و روانکاوانه فروید نیز قابل پیگیری است. این مجموعه‌ها در خارج از ما (objective) حضور دارند و خود را بر ما تحمیل می‌کنند و این به معنای جبر فرهنگی است.

تحلیل گفتمان متأثر از نگاههای فردیناندسوسور است ولی هم اکنون وارد مطالعات اجتماعی و فرهنگی با صورتی انتقادی شده است. این تکامل تحلیل گفتمان آن را به جریان‌شناسی که در صحنه اجتماعی رخ می‌دهد نزدیکتر می‌کند. فوکو در این مسیر نقشی محوری را برعهده داشته است. او خود را مولفی در زمینه تاریخ نظامهای اندیشه می‌داند و از پذیرفتن عنوان پسا ساختارگرا سرباز می‌زد (ف). اسمیت (۱۳۸۳، ۱۹۷). فوکو از معدود اندیشمندانی است که متن را بیش از آنکه گفتار و مکالمه بداند در خصوص جامعه یا یک فرهنگ به کار می‌برد.

گفتمان فوکویی مجموعه‌ای از ایده‌ها، مفاهیم و باورهایی که به عنوان معرفت یا جهان بینی، مقبولیت عام و رسمیت می‌یابند و چارچوبی قدرت مند برای فهم و عمل در زندگی اجتماعی می‌شوند. ایستمه‌ها یا ایده‌ها، مفاهیم و باورهایی که مقبولیت عام پذیرفته و رسمی شده است از نظر فوکو، همان

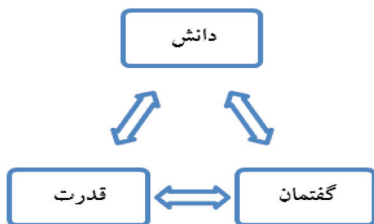
چیزی از خارج از خود دریافت کرده باشد تا به این استعلا برسد. فرد تا هنگامی که به این خارج اعتقاد نداشته باشد چگونه می‌تواند سخن از استعلا به میان آورد؟ آگو برای آنکه استعلا یابد باید نیرویی از خارج از خود دریافت دارد اما هوسرل (به تعبیری که ما از او دریافته‌ایم) آن را انکار می‌کند.

اگر تقلیل و انکار «عالم خارج از من» در نظریه هوسرل نباشد تبیین ارزشمندی از عرفان و شناخت خود مبتنی بر فطرت خواهیم داشت: حقیقت خودتان را بشناسید تا بتوانید حقیقت را دریابید. این تمام سخن هوسرل است. هوسرل در تأملات دکارتی خود به نقلی با همین مضمون از آگوستین قدیس اشاره می‌کند: «از خود برون شو، به درون خودت بازگرد. در درون انسان است که حقیقت مسکن دارد» (تأملات، ۲۳۲) (جمادی ۱۳۸۹، ۹۸).

به سادگی نمی‌توان کل پدیدارشناسی را به جریان تعمیم داد اما می‌توان آن را در جریان‌شناسی بازتولید و دوباره قرائت کرد. جریان‌شناسی در این نگاه هنگامی می‌تواند امکان‌پذیر باشد که جریانی را که خود را متعلق به آن می‌دانیم بشناسیم و این هنگامی حاصل می‌شود که تمام احکامی را که برای خود مسلم فرض نموده‌ایم کنار بگذاریم. تا آنجا که به حقیقتی ناب از جریان دست یابیم. جریان‌های دیگر جدا از جریانی که ما در آن قرار داریم نیستند بلکه لازمه‌ی آنند. هنگامی که این (الزام در) ارتباط میان جریان ما و جریان دیگری را درک نمودیم (به احتمال زیاد) پدیدارشناسی نموده‌ایم.

۳-۲-۴- تحلیل گفتمان (Discourse)

گفتار و ترسیم پیش‌فرض‌های معرفتی (ایستمه یا ساختارهای معرفتی) آنهاست. این دو مولفه مهمترین مولفه‌های جریان‌شناسی است: تاریخ و رابطه گفتارها با پیش‌فرض‌های معرفتی آنها. او بالندگی فرهنگی را ناپیوسته و متأثر از قالب شناختی (Episteme) می‌داند. برای آنکه یک قالب شناختی جایگزین دیگری شود باید یک گسست معرفتی پدید آید و شبکه‌هایی جدیدی از قدرت را مبتنی بر قالب شناختی جدید به وجود می‌آورد. فوکو الگوهای ما برای درک واقعیت را فرآورده‌ی یک نظم نهاده‌ی شده تاریخی و تصویری می‌داند و آن را «نظم فراگفتمانی» می‌نامد.



عناصر موثر بر نظم گفتمانی

بر این اساس جریانها با ایجاد شبکه‌های قدرت و دانش، گفتمانی متمایز با جریانهای دیگر ایجاد می‌کنند و شناخت یک جریان منوط به شناخت نقاط قدرت است. فوکو تجلی قدرت در گذشته را در مناسک، نمادگرایی و سببیت می‌دید اما تجلی قدرت در جهان امروز ابعاد «مراقبتی» دارد. این شکل از قدرت شامل نظارت، کنترل، نظام آموزش، رویکردهای عقلانی و ... ظاهر می‌شود که سعی در بهنجار نمودن و مولد بودن دارد. نمونه‌ی این شیوه‌ی نگاه در جریان‌شناسی را می‌توان در کتاب «تطورات گفتمانهای هویتی ایران؛ ایرانی در کشاکش با تجدد و

نقشی را بازی می‌کنند که قانون و عرف، از نظر دور که‌ایم، بازی می‌کنند. به کمک تحلیل این ساختار و بررسی شیوه کارکرد عناصر گفتاری آن می‌توان امور به ظاهر ناپیوسته و بی‌معنی را درک کرد.

۳-۲-۴-۱- دیرینه‌شناسی (archeology)

دیرینه‌شناسی، باستان‌شناسی یا سرآغاز‌شناسی عنوانی است که فوکو برای تحلیل تاریخی خود از گفتمانها استفاده کرده است. سرآغاز‌شناسی معرفت (the archeology of knowledge) کندو کاوی است در گفتمانها، به سبک باستان‌شناسان، به منظور دست‌یابی به قواعد ناآگاهانه‌ای که اعضای یک اجتماع را وامی‌دارد پاره‌ای از گزاره‌ها را صادق دانسته، بپذیرند و پاره‌ای دیگر را کاذب شمرده، رد کنند. این رویکرد، هرگونه پیایی آبی منطقی رویدادها را رد می‌کند و به گسست کامل میان گفتمانها قائل است. فوکو به تحلیل فرآیند خلق سوژه‌ها توسط فضای طبیعی-اجتماعی و گفتمانی که در آن می‌زیند، می‌پردازد.

۳-۲-۴-۲- تبارشناسی (genealogy)

فوکو بعدها رویکرد ساختارگرایی خود را کنار گذاشت و تلاش کرد عوامل شکلگیری گفتمانها را توضیح دهد. تبارشناسی می‌تواند اوضاع تاریخی و اجتماعی ظرفی را که سبب شده اعضای یک اجتماع پاره‌ای گزاره‌ها را صادق دانسته بپذیرند، و پاره‌ای دیگر را دروغ شمرده، رد کنند، از پرده به در آورد. او نشان می‌دهد اقتدار که در تمام ساحات حیات ما رخنه کرده است گفتمانها را محقق می‌کند. این اقتدار از نظر او اگرچه پنهان است اما غیراخلاقی‌تر از دنیای پیشامدرن است. (چیت ساز ۸۷-۱۳۸۶)

به عقیده‌ی فوکو وظیفه‌ی فلسفه بررسی ساختارهای

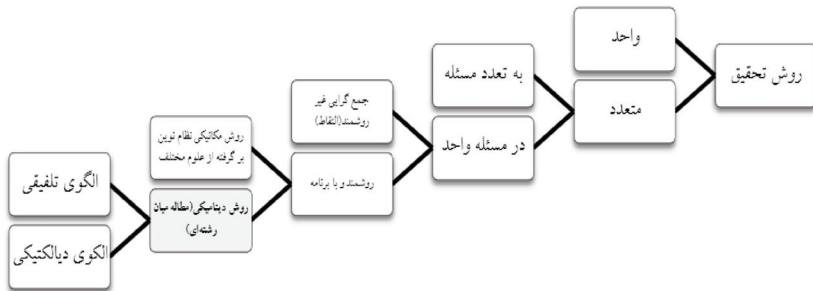
مابعد تعدد» از حسین کچوئیان دید.

۴- نتیجه

روش‌هایی که در هر حوزه معرفتی تشریح شده است اگر به ادعای حصر و تقلیل گرفتار نشوند در تعارض با هم نیستند. بدین ترتیب برای نمونه جریان‌شناسی می‌تواند نشانه‌شناختی باشد یا تنها توصیف و تعریف و

تلفیقی که برای دستیابی به نظریه‌ای جامع است و الگوی دیالکتیکی جستجوی روی آوردی ژرف‌نگر. اصول مطالعه‌ی مبتنی بر روش‌های مختلف را می‌توان حداقل شامل موارد زیر دانست:

- شاید دیگران نیز از حقیقت برخوردار باشند.
- برای فهم دقیق و شناخت کامل، احتیاج به



رهیافت‌های دیگران است.

- سخن دیگران را همدلانه بشنوید.
- دیدگاه‌های مختلف را به چالش بکشید
- از روش‌های مطالعه‌ی تطبیقی استفاده کنید (قراملکی ۱۳۸۵)

جریان‌شناسی به روش‌های مذکور محدود نمی‌شود و باید متواضعانه بیان نمود که بسیاری از پارادایم‌های معرفتی مهم همچون وحی، روایات، عرفان، کلام یا حوزه‌های معرفتی پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم در این تحقیق بررسی نشده است زیرا هر کدام نیاز به تحقیق جداگانه‌ای دارند. در این تحقیق تلاش نمودیم با نگاهی فلسفی، روش‌شناسی حوزه‌های معرفتی نسبت به جریان‌شناسی را مشخص نماییم.

۴-۱- روش جریان‌شناسی با رویکرد دیالکتیکی
جریان‌شناسی باید با توجه به موضوع، اهمیت آن، اطلاعات و توانایی محقق یکی از رویکردهای

حتی روش‌های مختلف می‌توانند با یکدیگر در مطالعه جریان جمع شوند. قراملکی کثرت‌گرایی روش‌شناختی را مبتنی بر تعامل اثر بخش بین گستره‌ها در تحلیل واحد می‌داند و سعی کرده موارد التقاط را روشن نماید:

روش مکانیکی دیدگاه یک گستره را چون ریشه‌ها، گستره‌ی دیگر را چون تنه و دیگری را چون شاخه و برگ نظام خود قرار می‌دهد مانند مار کسبیم اما روش دینامیکی آراء مختلف را به طریقی پویا در تصرف و ترکیب می‌گیرد تا به دیدگاه ژرف‌تر برسد. یکی از برنامه‌های کارآمد آن چالش یا گفتگوی موثری بین دیدگاه‌هاست. در حالی که کثرت‌گرایی مکانیکی منجر به جمع‌آوری می‌شود کثرت‌گرایی دینامیکی منجر به فهم ژرف‌تر می‌شود. قراملکی دو الگو را برای مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای پویا ذکر می‌کند. مطالعه‌ی

حوزه‌ی معرفتی	جریان‌شناسی به روش جریان‌شناسی	جریان‌شناسی به مثابه : معرفت‌دینی
انقلاب اسلامی	<ul style="list-style-type: none"> • شناخت و ارزیابی جریان، مبتنی بر وجود: تقلیل یا حصر وجود در مبنای فکری متمصف به کذب است. (شناخت حق از باطل یا دوست از دشمن) • ذومراتب بودن جریانها، ولایت مبنای سنجش بزتری یک جریان 	<ul style="list-style-type: none"> • جریان‌شناسی به مثابه شناخت روابط عتی
تبیین	<ul style="list-style-type: none"> • Trend study • experimental research 	<ul style="list-style-type: none"> • کشف روابط عتی • روشهای آزمایشی • پژوهشهای زمینه‌یابی • روشهای علی و مقایسه‌ای
نشانه‌شناسی	<ul style="list-style-type: none"> • Myth • Semiosis • diachronic linguistic • semiosphere 	<ul style="list-style-type: none"> • مثلث زبان‌شناسی • قطبهای متضاد و روابط ممنشینی • فرآیند شکل‌گیری معنا و روابط جانشینی • جریانها به مثابه اسطوره‌ها و نظامهایی متشکل از هسته و پیرامون که در یک کل در حال داد و ستد هستند • هسته و وابسته به زمان و مکان خاص و برای تمایز • پیرامون در یک دوره، وابستگی به مکان برای ارتباط
پدیدارشناسی	<ul style="list-style-type: none"> • long-term participant-observation • ethnography • ethnology 	<ul style="list-style-type: none"> • عام: مطالعه شبکه معنایی برای گذر از ظاهر به باطن • توصیف دقیق • همدلی • بدون پیشفرض • هوسزل: شناخت یک جریان منوط به شناخت حقیقت جریانی است که متعلق به آن هستید. برای رسیدن به حقیقت جریان خود باید بدون پیشفرضی به آن بنگرید. (به متن مراجعه کنید)
تحلیل گفتمان (در حوزه مطالعات فرهنگی)	<ul style="list-style-type: none"> • Discourse • Archeology • genealogy 	<ul style="list-style-type: none"> • باستان‌شناسی و دیرینه‌شناسی • جریان حول قدرت شکل می‌گیرد. شناخت نقاط قدرت (که تلاش می‌کنند ساختارهای دانش و معرفت را تغییر دهند) آن جریان را قابل شناسایی و تمایز خواهد کرد: • نظام نظارتی • نظام آموزشی • بنیادهای • متافیزیکی

داشته باشد. علاوه بر این جریانها شامل محتوا و صورتهایی هستند. روش تلفیقی نه تنها باید خود از یک محتوا و نظریه جامع برخوردار باشد تا بتواند محتوای جریان را داوری کند که می‌بایست آن را به شیوه‌ی مناسبی ترسیم و توضیح دهد و مدلهایی کارا برای تشریح روابط آن داشته باشد.

۴. زمان: جریان در یک بازه زمانی تداوم می‌یابد. بی‌تردید روش جریان‌شناسی عنصر زمان را به عنوان بخش مهمی از جریان‌شناسی می‌بایست توضیح دهد.

مطالعه جریان می‌تواند هر یک از رویکردهای بالا را انتخاب نماید اما به نظر می‌آید رویکردهای پایین شامل رویکردهای بالا نیز باشد. نگاه کلان می‌تواند با بررسی تمام اجزا ممکن شود، نگاه فرآیندی با کنار هم قرار دادن مقاطع مختلف ممکن شود، عمق از خلال تحلیل سطوح و صورتهای یک جریان ممکن می‌شود و هر تصدیقی (ایجاد تمایز و ارتباط) نیاز به تصور و توصیف دارد و مراتب نیز در میان دو قطب پدید می‌آید. بدین ترتیب می‌توان چارچوب اصلی روش مطالعه‌ی جریان را اینگونه توضیح داد:

«مطالعه جریان، یک مطالعه کلان‌نگر و فرآیندی با توجه به مبادی و عمق یک حرکت، با هدف تمایز و ارتباطی ذومراتب است که با توصیف جزئیات صورتهای و سطوح رویدادها در مقاطع مختلف در بین دو قطب، ممکن می‌شود.»

جریان‌شناسی نوعی کلان‌نگری جدا از اجزا نیست بلکه حرکت از جزء به کل، مقاطع به فرآیند، سطح به عمق، صورت به مبادی، توصیف به تمایز و در

مطرح را انتخاب نماید یا آنها را به شیوه‌ای روشمند ادغام نماید. انتخاب هر یک از الگوها یا استفاده از مطالعه میان‌رشته‌ای دیالکتیک در این تحقیق مهیاست. در جدول زیر که بر اساس محتوای همین تحقیق است کمک می‌کند تا رویکردی دیالکتیک را در جریان‌شناسی داشته باشیم. ستون دوم این جدول، فهم ما را از روش جریان‌شناسی در آن حوزه‌ی معرفتی به شکل عنوانی کلی درآورده است تا درک آن برای مخاطب تسهیل شود.

۴-۲- روش جریان‌شناسی با رویکرد تلفیقی

اگر رویکرد تلفیقی در جریان‌شناسی مدنظر ما باشد ما در پی تولید یا بازتولید روشی جامع در جریان‌شناسی هستیم. این روش جریان‌شناسی باید چند ویژگی اصلی داشته باشد:

۱. جزء و کل: جریان‌شناسی نوعی نگاه کلان‌نگر است و سعی می‌کند افراد را معیار سنجش جریان قرار ندهد بلکه جریان را معیار سنجش افراد می‌گذارد و تمایلات آن را تحلیل می‌کند.

۲. تمایز و ارتباط: هدف اصلی جریان‌شناسی ایجاد تمایز میان خود و غیرخودی و شناخت و ارتباط مناسب با خودی است. روش جریان‌شناسی باید در عین آنکه این تمایزها را مشخص می‌کند روابط درونی و بیرونی جریان را توضیح دهد. نظریه و صورت روش جریان‌شناسی باید بتواند این تمایز و ارتباط را توضیح دهد. (ذومراتب بودن)

۳. عمق و سطح: هر جریان عمق و سطحی دارد که جریان‌شناسی سعی می‌کند از سطح به عمق برسد و رابطه سطح و عمق را مشخص نماید. روش باید در روشن نمودن روابط سطح و عمق توضیح مناسبی

نگاهی که جریانهای را در دو دسته طبقه بندی می کنند و برخی را له و برخی را دشمن خود می داند حفظ می کند. نه تنها نمی توان جریانها را در دو قطب دسته بندی کرد که خود جریانها را نیز نمی توان امری واحد و یکپارچه دانست. ممکن است بخشهایی از یک جریان مراتب ولایت را صعود کرده باشد و بخشهایی از آن تنزل یافته باشد. اگر جریان یک هسته و یک پیرامون دارد که در یکی از مراتب ولایت و معرفت وجود قرار دارند

۴-۲-۱- نسبت این مدل با دیگر حوزه های معرفتی مدل بالا مدلی تلفیقی است که فلسفه و چارچوب معرفتی خود را از نظام معرفتی انقلاب اسلامی اخذ کرده است و صورت خویش را از نظریه ی نشانه شناختی سمسو سفیرهای جری لوتمان. طبق آنچه توضیح آن در بالا رفت این مدل واجد چهار ویژگی روش در جریان شناسی است. مدل ارائه شده به نظر جامع دیگر نگاهها به جریان نیز هست:

۱. امکان ارزیابی (چارچوب معرفتی انقلاب اسلامی)
۲. توجه به مراتب درونی و بیرونی در یک جریان و مصون ماندن از نگاههای جزم اندیشانه و قطبی شده (چارچوب معرفتی انقلاب اسلامی و نشانه شناسی)
۳. مشخص نمودن تاثیر و تاثرها میان جریانها (رویکرد تبیینی)
۴. توجه به فرآیند تغییر یک جریان در زمان و مکان (رویکرد نشانه شناختی یا سمیوسیس)
۵. توجه به هسته جریان و شناخت آن برای متمایز کردن آن نسبت به دیگر جریانها (رویکرد پدیدار شناختی هوسرلی)

نهایت مراتب میان دو قطب است. این حلقه ها هنگامی که زنجیره ای شکل می دهد.

علاوه بر این مدل جامع جریان شناختی در خصلتهای بالا باید برتری خود را نسبت به دیگر روشها نشان دهد. به نظر می آید چارچوب معرفتی انقلاب اسلامی به عنوان نظریه و رویکرد نشانه شناختی جری لوتمان به عنوان مدل بتواند روشی جامع برای روش جریان شناسی پدید آورند.

کل در واقع همان وجود است که معرفت آن ممکن نیست و هر جریان در قسمتی از این نظام معرفتی وجود قرار دارد. هر جریان شامل هسته و پیرامونی است که باید از هم تمییز یابد. هسته در زمان و در مکان خاصی رخ می دهد اما پیرامون آن متعلق به زمان و مکان خاصی نیست. هسته با پیرامون خود و پیرامونها با یکدیگر در ارتباط هستند و هر جریان از جریان دیگر با هسته ی آن متمایز می شود. پیرامون و هسته می توانند معترف به وجود یا منکر آن باشند. در قبال ولایت نیز می توانند مراتبی داشته باشند. پیرامون نسبت به هسته می تواند در مراتب بالاتری از درک و تسلیم نسبت به ولایت باشد یا در مراتب پایین تر. جریان حق از باطل نیز بدین ترتیب باید با تمایز میان هسته و پیرامون شناسایی شود ممکن است پیرامون منکر وجود نباشد اما هسته ی آن نسبت به وجود آشکارا انکار پیشه کند و بالعکس. جریانها می توانند دارای مراتب معرفتی یکسان ولی صورتهای متفاوت باشند که گستره ی افقی در این مدل بیانگر آن است. چارچوب معرفتی انقلاب اسلامی و صورت سازی آن با نظریه سمسو سفیرها جریان شناسی را از نگاههای قطبی شده و جزم اندیشانه مصون می دارد و محقق را از خطر

۶. توجه به نظام معنایی جریانها و مراتب فهم آن (رویکرد پدیدارشناختی)
۷. هسته با ایجاد نظامی از قدرت در زمان و مکان خاص تاسیس می‌شود اما پیرامون به دلیل عدم تعلق به زمان و مکان نسبت به قدرت فاصله پیدا می‌کنند. هسته می‌تواند درون یک پیرامون نیز شکل بگیرد و بدین ترتیب می‌توان جریان درون یک جریان دیگر را توضیح داد. (رویکرد گفتمانی و تبارشناسانه)
۸. پیرامون امر واحد و منسجمی نیست و شامل گروههای مختلفی است که هم از جهت برتری و هم از جهت صورت با یکدیگر تفاوت دارند. (رویکرد گفتمانی و تبارشناسانه)
- منابع
۱. ادگار، اندرو، و پیتر سجویک. مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی. با ترجمه ناصرالدین علی تقویان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
۲. اسمیت، فیلیپ. درآمدی بر نظریه فرهنگی. با ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳. بابایی، پرویز. مکتبهای فلسفی: از دوران باستان تا امروز. تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۹.
۴. پارسانیا، حمید. «از عقل قدسی تا عقل ایزاری». علوم سیاسی ۱۹ (۱۳۸۱): ۱۶-۷.
۵. پارسانیا، حمید. «رنالیسم انتقادی حکمت صدارایی» علوم سیاسی، ۱۳۸۷.
۶. پارسانیا، حمید. «سکولاریزم و معنویت» علوم سیاسی، ۱۳۸۴: ۲۷-۷.
۷. پاکتیچی، احمد. «آشنایی با مکاتب معناشناسی» نامه پژوهش فرهنگی سال نهم، شماره سوم
۸. جمادی، سیاوش. زمینه و زمانه پدیدارشناسی. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹.
۹. چاوشیان، سید جلال، استاد راهنما سید حسن مصطفوی. وحی و ارتباطات الهی از دیدگاه قرآن. تهران: پایان نامه در دانشگاه امام صادق علیه السلام، آذر ۱۳۷۱.
۱۰. چیت ساز، علی. «تبارشناسی معرفت فرهنگی و ضرورتهای آن.» نامه علوم انسانی، ۸۷-۱۳۸۶: ۶۳-۸۱.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین. جریان شناسی فکری ایران معاصر. قم: موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۲. دارابی، علی. جریان شناسی سیاسی در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۳. دلاور، علی. مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: رشد، ۱۳۷۴.
۱۴. شعبانی ساروئی، رمضان. جریان شناسی سیاسی فرهنگی ایران. قم: اعتدال، ۱۳۸۹.
۱۵. شفیع سروستانی، ابراهیم. جریان شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران. قم: کتاب طه، ۱۳۸۶.
۱۶. صفوی، کورش. درآمدی بر معنی شناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۷. طالقانی، سید علی. «ترمینولوژی جریان شناسی فرهنگی». حوزه سال بیستم، ۱۱۹، شماره ۵ (۱۳۸۲): ۱۵.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین. ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۹. فلاح، رحمت الله. جریانهای اسلامی در آسیای

- Concise Oxford English Dictionary .۲۷
- Encyclopædia Britannica .۲۸
- Hoey, Brian A. "What is Ethnography?" Homepage of Brian A. Hoey, Ph.D., Anthropology. n.d. http://www-personal.umich.edu/~bhoey/General%20Site/general_defn-ethnography.htm accessed ۱۰, ۱۳۸۷.
- Lotman, Juri. "On the ,semiosphere." Sign Systems Studies .۳۰, ۲۰۰۵
- Merriam - Webster Collegiate Dictionary .۳۱
- Philipsen, G .۳۲ (۱۹۹۲). Speaking culturally: Explorations in social communication. Albany: SUNY Press
- Smith, Philip. Cultural Theory. Oxford: Blackwell .۳۳, ۲۰۰۱
- What is Anthropology?" University of North Texas. March ۲۰۰۸ .۲۷ <http://www.unt.edu/anthropology/whatis.htm> (accessed ۱۰, ۱۳۸۷).
- مرکزى. تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۰.
۲۰. قراملكى، فرامرز. روش شناسى مطالعات دينى (تحريرى نو). مشهد: دانشگاه علوم رضوى، ۱۳۸۵.
۲۱. کوتاک، سى.اف. « انسان شناسى فرهنگى » خانه‌ى مردم شناسى ايران. منبع اصلى: Kottak, C.F. (۲۰۰۴), cultural anthropology, New York. McGraw Hill companies .۱ بهمن ۱۳۸۵. <http://www.anthropology.ir> (دستيابى در آذر ۱۰، ۱۳۸۷).
۲۲. کاپلستون، فردريک چالز. تاريخ فلسفه، جلد هفتم. با ترجمه داريوش آشورى. تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۸۶.
۲۳. كچوئيان، حسين. تطورات گفتمانهاى هويتى ايران. تهران: نشرنى، ۱۳۸۴.
۲۴. ويمر، راجر دى، و جوزف آر دومينيك. تحقيق در رسانه‌هاى جمعى. با ترجمه كاووس سيد امامى. تهران: سروش، ۱۳۸۴.
- American Heritage Dictionary .۲۵
- Burrell, G., & Morgan, G.. Sociological paradigms and organizational analysis. London: Heinemann, ۱۹۷۹.

نظرات، انتقادات و پیشنهادات
خود را برای دیدبان ارسال کنید:
didban@mail.com

www.didban.ir

پایگاه تبیینی
و تحلیلی جریانشناسی
www.Didban.ir